

چرا مسلمانان شکست خورده اند؟!

# عوامل شکست مسلمانان



گردآورنده: ابو شاکر مسلم



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## شناخت کتاب:

نام کتاب	::	چرا مسلمانان شکست خورده اند؟!
موضوع	::	عوامل شکست مسلمانان
نویسنده	::	ابوشاکر مسلم
نوبت انتشار	::	اول
سال انتشار	::	۱۳۹۸

عن عمر بن الخطاب رضى الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: إنما الأعمال بالنيات وإنما لكل امرئ ما نوى فمن كانت هجرته إلى الله ورسوله فهجرته إلى الله ورسوله ومن كانت هجرته إلى دنيا يصيبها أو امرأة يتزوجها فهجرته إلى ما هاجر إليه. [جامع الاحاديث الصحيح].

**نشر و چاپ این کتاب برای هر مسلمان آزاد است**

این کتاب از کتابخانه موحدین دانلود شده است.

**یکی از علماء می گوید:** این امت هرگز

شکست نمی خورد اگرچه نصرت به تأخیر بی

افتد...

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ

عَزِيزٌ﴾

(الله چنین مقرر نموده که حتما من و فرستادگانم

پیروز خواهیم گردید؛ آری الله نیرومند و

شکست ناپذیر است)

عجیب است که کسی پس از این آیه دچار

نومیدی شود و از یاری الله و رحمتش مایوس

گردد. اگر پیروزی به تأخیر افتاده خود را بازبینی

کنیم و نسبت به پروردگاران گمان بد نبریم.

**یکی از سلف می گوید:** این امت، امت پیروز

است. امتی است که شکست همیشگی و فراگیر

را نمی شناسد. گاه ضعیف می شود، اما در هم

شکسته نمی گردد... شکست می خورد، اما

تسلیم شکست نمی شود.

صفحه	فهرست مطالب	عناوین
۷.....	قدرت و هیبت مسلمانان در گذشته.....	قدرت و هیبت مسلمانان در گذشته.....
۷.....	نامه ی پیامبر اسلام ﷺ به هرقل رهبر رومی ها:.....	نامه ی پیامبر اسلام ﷺ به هرقل رهبر رومی ها:.....
۷.....	ابوبکر: آیا من زنده باشم و در دین نقصان پیدا شود?:.....	ابوبکر: آیا من زنده باشم و در دین نقصان پیدا شود?:.....
۸.....	از قیصر روم به معاویه.....	از قیصر روم به معاویه.....
۸.....	نامه ی خالد بن ولید به ایرانی های مشرک (در آن زمان):.....	نامه ی خالد بن ولید به ایرانی های مشرک (در آن زمان):.....
۸.....	عزت و شأن و شوکت عمر بن عبدالعزیز:.....	عزت و شأن و شوکت عمر بن عبدالعزیز:.....
۹.....	نظام یکه خیرات خور و صدقه خور یافت نمیشود:.....	نظام یکه خیرات خور و صدقه خور یافت نمیشود:.....
۱۰.....	قوت و زور خلافت عثمانی:.....	قوت و زور خلافت عثمانی:.....
۱۰.....	عزت در خلافت عثمانی.....	عزت در خلافت عثمانی.....
۱۰.....	فتح هند به فریاد یک زن.....	فتح هند به فریاد یک زن.....
۱۱.....	فتح قسطنطنیه توسط جوان ۲۳ ساله:.....	فتح قسطنطنیه توسط جوان ۲۳ ساله:.....
۱۱.....	محبت سلف با همدیگر:.....	محبت سلف با همدیگر:.....
۱۱.....	قدرت زنان دیروز مسلمان:.....	قدرت زنان دیروز مسلمان:.....
۱۲.....	اما مسلمانان امروزی:.....	اما مسلمانان امروزی:.....
۱۴.....	آغاز انحطاط و عقب ماندگی در امت اسلامی:.....	آغاز انحطاط و عقب ماندگی در امت اسلامی:.....
۱۶.....	چرا مسلمانان امروزی عقب مانده و غربی ها پیشرفته ترین انسان ها اند؟.....	چرا مسلمانان امروزی عقب مانده و غربی ها پیشرفته ترین انسان ها اند؟.....
۱۹.....	عوامل شکست مسلمانان امروزی در میدان های مختلف:.....	عوامل شکست مسلمانان امروزی در میدان های مختلف:.....
۱۹.....	علت اول: عدم وجود ایمان کامل و قوی به الله ﷻ:.....	علت اول: عدم وجود ایمان کامل و قوی به الله ﷻ:.....

- نمونه ی از ایمان کامل و قوی مسلمانان گذشته به الله متعال: ۲۱.....
- علت دوم: عدم محبت به رسول الله ﷺ: ۲۲.....
- علت سوم: دوری از سنت های رسول الله ﷺ: ۲۳.....
- اهمیت عمل به سنت های محمد ﷺ: ۲۴.....
- علت چهارم: اهمیت و عظمت دنیا در دل مسلمانان: ۲۵.....
- اقوال ائمه اهل علم پیرامون قباحت دوستی دنیا: ۲۷.....
- علت ششم: ترك امر به معروف و نهي از منكر: ۲۸.....
- اهمیت امر به معروف و نهي از منكر از منظر علمای اسلام: ۲۸.....
- علت هفتم: پیروی و تبعیت از شیطان: ۳۰.....
- اقوال ائمه اهل علم پیرامون وسوسه های شیطان: ۳۰.....
- علت هشتم: ترك جهاد و مبارزه: ۳۱.....
- اهمیت جهاد از دیدگاه ائمه اهل علم: ۳۲.....
- جهاد دیروز مسلمانان که هرگز شکست نخوردند به سبب جهاد: ۳۴.....
- نمونه اول: «صحابه کرام و شوق جهاد»: ۳۴.....
- نمونه دوم: «خالد بن ولید»: ۳۸.....
- نمونه سوم: «صلاح الدین ایوبی»: ۳۹.....

- نمونه چهارم: «جهاد علماء» (تا زمانیکه علماء در صف جهاد بودند هرگز)..... ۴۰
- علت ششم: اختلاف علماء:..... ۴۵
- علت هفتم: منافقین در لباس اسلام:..... ۴۶
- علت نهم: انجام معصیت و گناه:..... ۴۷
- علت دهم: نبود علمای واقعی در امت و نفوس اهل تصوف در سرزمین های اسلامی:..... ۴۸
- علت یازدهم: افتیدن سرزمین های اسلامی بدست روافض:..... ۵۲
- علت دوازدهم: خاص کردن همه امور به دعا و تقدیر و توکل و مساجد:..... ۵۶
- علت سیزدهم: بی حیایی:..... ۵۷
- علت چهاردهم: ترک دستورات قرآن کریم:..... ۵۸
- علت پانزدهم: جوانان بی هدف (که کمر امت مسلمه را شکستند):..... ۶۱
- علت شانزدهم: بسته نمودن دروازه اجتهاد:..... ۶۷
- علت هجدهم: کم توجهی به علوم شرعی (قرآن و حدیث) و اشتغال به فلسفه و منطق:..... ۶۷
- علل شکست مسلمین از منظر استاد حسن البنا:..... ۷۱
- علمای حرمین شریفین در مورد عوامل شکست مسلمانان چنین می گویند:..... ۷۲
- علامه سید قطب در مورد چگونه مسلمانان شکست خورده اند می گوید:..... ۷۵
- چرا کشورهای اسلامی ضعیف و عقب مانده اند؟!..... ۹۰

## قدرت و هیبت مسلمانان در گذشته...

### مشت نمونه خروار:

**نامه ی پیامبر اسلام ﷺ به هرقل رهبر رومی ها:** ای هرقل اسلام بیار در

امان هستی!.. (صحیح البخاری چنین روایت نموده «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ (مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ) إِلَى هِرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ سَلَامٌ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي أَدْعُوكَ بِدَعَايَةِ الْإِسْلَامِ أَسْلِمْتَ تَسَلَّمَ يُؤْتِكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ فَإِن تَوَلَّيْتَ فَإِنَّ عَلَيْكَ إِثْمَ الْأَرِيسِيِّينَ»).

چه فکر میکنید آیا یکی از رهبران مسلمانان فعلی میتواند چنین نامه ی برای طواغیت بنویسند؟!

**ابوبکر: آیا من زنده باشم و در دین نقصان پیدا شود؟:** سیدنا ابوبکر

رضی الله عنه را در جنگ ردت که گروهی از اهل اسلام مرتد شدند ، میبینیم گروهی گفتند ، چه اشکال دارد اگر ما قسمتی از امور شرع را قطع کنیم و این گروه را از زکات و جزیه ی که میدهند معاف کنیم ، عمر گفت: این اجازه را به آنها بدهیم ، در این لحظه ابوبکر می خروشد و میگوید: حتی تو ای عمر! بعد از چشمانی اشکبار می گوید: آیا در دین نقصان پیدا شود در حالی که من زنده ام؟؟؟ آیا در جاهلیت جبار و قدرتمند و در اسلام خوار و زلیلی ای عمر؟! قسم به الله اگر این ها زانو بند شتر را که در زمان رسول الله ﷺ می دادند والان از دادن آن سرپیچی کنند من با آنها خواهم جنگید.



## چرا مسلمانان شکست خورده اند؟!

**از قیصر روم به معاویه...:** از قیصر روم به معاویه ، از آنچه بین تو و علی ابن ابی طالب اتفاق افتاده باخبر شلسم ، و ما فکر میکنیم شما مستحق تر به خلافت هستید اگر امر کنید لشکری میفرستم که سر علی را تقدیمت کنند!.

معاویه در جواب قیصر گفت: "از معاویه به هرقل" دو برادر با هم مشاجره کرده اند تو چکاره ای که دخالت میکنی؟؟ ، اگر لال نشوی لشکری را بسویت میفرستم که ابتدایش پیش تو و انتهایش پیش من باشد که سرت را بیاورند و به علی تقدیم کنم. \_ سبحان الله \_.

**نامه ی خالد بن ولید به ایرانی های مشرک (در آن زمان):** خالد بن ولید نامه ای را به کسری پادشاه ایران نوشت و چنین گفت: اسلام بیاور تا سالم بمانی ورنه مردانی را به سویت روان میکنم که مرگ را دوست دارند همانگونه که شما زندگی کردن و شراب نوشیدن را دوست دارید.

زمانیکه کسری نامه را خواند و دید که خالد چنین نوشته است ، پادشاه از خالد بن ولید تقاضای کمک و نجات کرد ، پادشاه چنین جواب داد:

ای کسری من و مرداتم توان مقابله با قومی را نداریم که اگر اراده کنند کوه را جابجا میکنند.

**عزت و شأن و شوکت عمر بن عبدالعزیز:** میگویند ای چویان! چرا اسوده خوابیده ی گوسفند هایت را گرگ نه درد؟ در جواب میگوید: خلافت عمر بن عبدالعزیز حتی بالای گرگ ها هم تأثیر کرده است.

**نظام یکه خیرات خور و صدقه خور یانست نمیشود:** عمر بن عبدالعزیز

(رحمه الله) به والی عراق، عبدالحمید بن عبدالرحمن، نوشت: مستمری همه‌ی مردم را پرداخت کن. عبدالحمید نوشت: همه مردم حقوق خود را گرفته‌اند، اما هنوز مبالغی در بیت المال مانده است. عمر بن عبدالعزیز (رحمه الله) به او نوشت: بررسی کن، کسانی که بدون اسراف و فساد، ناگزیر به قرض شده‌اند، بدهی آنها را [از بیت المال] پرداخت کن. عبدالحمید برایش نوشت: این کار را انجام دادم اما هنوز در بیت المال مسلمانان مبالغی باقی مانده است، عمر بن عبدالعزیز (رحمه الله) برایش نوشت: پس بررسی کن، هر فرد مجردی که به دلیل نداری توان ازدواج را نداشته، با بودجه بیت المال ازدواج کند و مهریه‌اش را بپردازد. عبدالحمید باز نوشت: هر کسی که یافتم [با این شرایط] تزویج کردم اما هنوز مبالغی از بیت المال مسلمانان باقی مانده است. عمر بن عبدالعزیز (رحمه الله) این بار در جواب نوشت: بررسی کن کسانی که جزیه بدهکارند و قادر به برداشت از زمین نیستند، و به اندازه‌ای که قادر به کشت زمین شوند، به پیش خرید محصولات آنها مبادرت کن، چونکه ما برای این سالشان و دو سال دیگر چیزی از آنها نمی‌خواهیم.» (تاریخ دمشق لابن عساکر، ج ۴۵، ص ۲۱۳؛ الآثار الواردة عن عمر بن عبد العزيز في العقيدة - حیاة بن محمد بن جبریل، ج ۲، ص ۸۳۴).

**توت وزور خلافت عثمانی:** وقتی کشتی های عثمانی از جلوی لنگرگاههای

اروپایی عبور میکردند، کلیساها از بصدا در آوردن ناقوسها خودداری میکردند

از ترس اینکه مسلمین پیاده شده و آن شهر را فتح کنند. -سبحان الله-.

جالب اینجاست: مسلمانان عثمانی بیش از ۳۰۰ سال بر صرب‌ها حکمرانی کردند اما نه یک کلیسا را تخریب کردند و نه یک صرب را نیز بخاطر دینش کشتند...

ولی هنگامی که صرب‌ها فقط برای ۴۴ سال قدرت پیدا کردند ۸۰۰ مسجد را تخریب کردند و ۳۰۰ هزار مسلمان را کشتند و به چندین هزار زن مسلمان تجاوز کردند و سبب آوارگی یک و نیم میلیون مسلمان شدند؛ مسلمانانی که تنها جرم آنان، مسلمان بودنشان بود.

**عزت در خلافت عثمانی:** زمان حکومت عثمانی بردرب منازل دوتنوع کوبنده بود یک کوچک و یک بزرگ ، هرزمان کوبنده بزرگتر به صدا در میامد میفهمیدند که مردی پشت درب است پس مرد خانه برای باز کردن درب میرفت و هرزمان کوبنده ی کوچکتر به صدا در میامد میفهمیدند خانمی پشت در است پس خانم خانه براگشودن درب منزل میرفت ، وهرزمان خانواده ای مریض داشتند بردرب منزل گل قرمزی آویزان میکردند تا مردم بدانند وصدایشان را بلند نکنند.

**فتح هند به فریاد یک زن :** حجاج بن یوسف که به خون ریزی مشهور است وبعضی ها شر اولین وآخرین اورا یاد می کنند اما...یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان ذکر می کند که: زن مسلمان در هند اسیر شد وفریاد زد که یا حجاجاه! خبر به حجاج که رسید گفت: لیبیک لیبیک ، هفت ملیون درهم خرج کرد تا هند را فتح کرده وآن زن را آزاد کند [معجم البلدان].

**فتح قسطنطنیه توسط جوان ۲۳ ساله:** بزرگترین شهر متکبر اما نزد مسلمان هیچی!؛ محمد فاتح در ۲۳ سالگی شهر قسطنطنیه را که از فتح شدن در برابر مسلمانان سرباز می زد ، فتح نمود.

**محبت سلف با همدیگر:** به مهاجرین وانصار نگاه کن ، تمام هجرت ها در تاریخ باخون ریزی انجام گرفته است ، مگر یک هجرت ؛ وقتیکه مهاجرین نزد انصار هجرت کردند مرد انصاری نزد مهاجر می آید و می گوید: بیا تا باهم خانه ، غذا ولباس را تقسیم کنیم.

وصحابی دیگری به اسم سعد برای عبدالرحمن بن عوف گفت: من دو همسر دارم یکی را طلاق میدهم تو آنرا زیر نکاح خود در بیار | منبع: کتاب کلام من القلب.

**قدرت زنان دیروز مسلمان:** عزیزم روزگار تاتار را تصور کن! : یک زن تاتاری جلو ده مرد می ایستاد و می گفت: شمشیری ندارم که شما را بکشم ، رو به دیوار بایستید تا سلاح بیاورم و شما را بکشم و آنها می ترسیدند و به خود می لرزیدند! از دست مغول ها کجا بگریزند؟! یک زن آنها را با شمشیر میکشد! بله، روزگار تاتار وضعیت مسلمانان چنین بوده است و امروزه اوضاع ما این چنین است.

**اما چه سبب شد که مسلمانان یکه اینطور تاریخ را رقم زدند ولی بعدها طور دیگر شدند شما را به خواندن مطالب ذیل توصیه می نمایم:**

## اما مسلمانان امروزی..

آه اسلام! تو چقدر مظلوم قرار گرفته ای؟!

- در بلاد کفر به جرم عبادت پروردگارت گلوله باران میشوی!.
- در هند برای خوردن گوشت گاو به قتل میرسی! ودر چین بخاطر ادای نماز..
- دخترانت در اروپا به جرم پوشیدن حجاب بی عفت شده ومورد تمسخر قرار می گیرند.
- در عراق به جرم اینکه اسم شان عمر است کارد باران وبه شکل فجیع به قتل میرسند.
- در افغانستان علمایت به شهادت وروانه زندان ها میگردند.
- در سعودی علمایت زندانی وترور شخصیت میگردند.
- ودر بر ما پرچه پرچه میشوی وترا تقدیم مجسمه بودا میکنند.
- کودکان تو در سوریه زیر بماردمان جان شیرین خود را از دست میدهند.
- در کشمیر ساهاست که میمیری.
- در مصر تو به زندانی.
- در بوسنیا به زنان تو تجاوز کردند.
- ودر شیشان تو قتل عام شدی.
- آسیای مرکزی مسلحگای توشد!.
- در سریلانکا ترا سر بریدند.
- سرزمین های فتح شده ات اشغال شد وتمام دارائی هایت به یغما رفت.

- حکام تو مزدور گشتند و سرزمینت زندانت گشت.
- علمایت(البته درباری) روزها در نوشتن کتاب علیه همدیگر اند و حتی یک رساله چند ورقی هم نشده که علیه طواغیت بنویسند..
- هنوز از فلسطین داغ‌ترت چیزی نگفته و چه بگویم! وقتی زبان از بیان آن عاجز است و قلم از نوشتن آن حکایت غمبارش ابا می ورزد.
- و جالب اینکه اکثریت قلم بدستان جاهل اند(دکتر مصطفی السباعی می گوید: وقتی قلم در دست جاهل و تفنگ در دست مجرم و قدرت در دست خائن قرار بگیرد کشور به جنگلی تبدیل می شود که برای بشر قابل زندگی نیست).



## آغاز انحطاط و عقب ماندگی در امت اسلامی:

عقب مانی و انحطاط مسلمانان چه وقت آغاز شد و عامل اصلی آن چه بود؟ پرسش مهم و دقیقی است که از مدتها بدینسو توجه تحلیل گران و کارشناسان را به خود معطوف داشته است. چه بهتر پاسخ این سؤال را از زبان عالم و دانشمند شهید شبه قاره هند جناب مودودی می گوید: «مسلمانان در اثر ممارستی طولانی در رابطه به نظام حکومت که از راه قلم و شمشیر سازمان میافت دچار تعب و کسالت و کلام بدون عمل شدند روح جهاد و قوت اجتهاد در وجود شان به سردی و خاموشی گرائید ، کتاب الهی را که سرچشمه علم و آگاهی و توانائی عمل است چون وارۀ مقدسی در چند غلاف درهم پیچیده و بالای محراب گذاشتند و به سنت پیامبر اعلام متارکه و مقاطعه نمودند و در نتیجه سیر ترقی و پیشرفت ایشان متوقف گردید و جوویبار صافی و زلالی که در امتداد قرون جاری و ساری بود به مردابی ساکن و بی حرکت تحول یافت.»

أبو الحسن ندوی می گوید: «از قرن هشتم که بگذریم شاید قرن نهم آخرین قرن نشاط ، تولید و ابتکار و بالندگی در دین و ادب و شعر و حکمت بوده است و قرن دهم نخستین قرن انحطاط عقب گرائی و تقلید و محاکات خوانده میشود ، انحطاط و خمودی فراگیر و همه جانبه که هم در امور دینی قابل درک است و هم در هنر و برنامه تعلیم از همین جا است که در هیچ یکی از کتب تراجم و شرح احوال که در قرون اخیر تألیف شده اسم شخصیتی که لقب نابغه عبقری و یا لافل محقق را از آن خود کرده باشد به چشم نمیخورد اما ملل غربی بعد رنسانس با گذشت هر روز به سوی ترقی

وتکامل مادی راه میبرد و با اسپ باد پای علم و عمل به جانب پیشرفت میتازد و پرچم تمدن مادی خویش را همواره بلند نگهداشته است به پیمانه‌ی که منسب امامت و سیادت از کف رفته مسلمانان را تصاحب کرده اندیشه و نظریات و علوم و هنر و تمدن آن به سوی جهانی شدن حرکت می‌کند، حکومت و سروری آن نه فقط برای اجسام مردم که بر دلها و اذهان آنها نیز راه یافته است.»

اکنون هیچ علم و تمدن و قانون و حکومتی جز علم تمدن و قانون و حکومت غربی‌ها وجود ندارد و برای امت اسلامی جز چند یادواره تاریخی که آنها یکی بعد دیگری از صفحه اذهان و اندیشه‌های شان امحا می‌شود چیزی دیگری باقی نمانده است. علت این تحول کلی را الله اینگونه به تحلیل می‌گیرد: { إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ } {سوره رعد آیه ۱۱}.

ترجمه: الله سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمیدهد تا آنکه ملت خود سرنوشت اش را تغییر دهد.



## چرا مسلمانان امروزی عقب مانده و غربی ها پیشرفته ترین انسان ها اند؟

وقتی زنده گی هزار و چهار صد ساله مسلمانان را در اوراق تاریخ مطالعه نماییم، چنین احساس می کنیم که واقعاً ما مسلمانان از عزت، عظمت، افتخار، شأن و شوکت والایی برخوردار بودیم؛ ولی متأسفانه اگر زنده گی امروز خویش را جدا از تاریخ گذشته خویش دقیق بنگریم، غیر از ذلت، خواری، ناداری، عقب ماندگی و سرشکستگی چیزی دیگری به نظر نمی رسد. اگر به تاریخ قرون وسطی اروپایی ها بنگریم، متوجه می شویم که عقب مانده ترین مردمان جهان بودند؛ ولی اکنون همان مردمان، پیشرفته ترین مردم جهان هستند که بر ما حکومت می کنند.

در این مقاله می خواهیم به این موضوع پردازیم که چرا مسلمانان امروزی عقب مانده ترین انسان های روی زمین هستند و راه بیرون رفت شان از این وضعیت چی می باشد؟ عاملی که باعث انحطاط مسلمانان در این عصر شده عدم مطابقت نظام شان با عقیده شان می باشد. یعنی عقیده شان از ایدئولوژی اسلام است؛ اما نظام شان از ایدئولوژی لیبرالیزم است که باعث شده آن چه را که می گویند، خلاف آن را عمل کنند. به طور مثال عقیده شان می گوید که در نظام اقتصادی معیارشان حلال و حرام باشد؛ ولی نظام حاکم می گوید، معیار منفعت است، یا عقیده شان می گوید، در اسلام مرز وجود ندارد؛ اما نظام موجود آن ها را وادار می کنند تا به خاطر همین مرزها خون هم دیگر را بریزند که این اختلافات فکری و

عملی مسلمانان باعث انحطاط شان گردیده و آن ها را از پیشرفت های فکری-سیاسی محروم ساخته است.

عاملی که باعث پیشرفت مادی غربی ها گردیده است، تطابق داشتن نظام و عقیده شان می باشد. یعنی عقیده کفار معاصر که جدایی دین از زنده گی است و نظام حاکم شان که دموکراسی است، هر دو گرفته شده از ایدئولوژی لیبرالیسم است، بنابراین آن چه را که در عقیده باور دارند، در عمل نیز انجام می دهند. به طور مثال عقیده شان می گوید، معیار در اقتصاد منفعت است، در عمل نیز نظام شان چنین چیزی را تطبیق می کند، یا عقیده شان می گوید، دین از سیاست و زنده گی جدا است، نظام شان دقیقاً چنین چیزی را تطبیق می کند و خودشان عملاً برای خود قانون می سازند، یا می توان گفت که آن ها عقیده بر آزادی مطلق در امورات زنده گی دارند، نظام شان نیز آن ها را در امورات زنده گی کاملاً آزاد گذاشته است که این ادعای خویش را می توانیم با دو رویداد تاریخی اثبات کنیم.

۱: اگر ما نظری به قرون وسطی در اروپا بیندازیم، می بینم که کاملاً به انحطاط فکری و در تاریکی قرار داشتند، متفکرین اروپایی در طی سال های متمادی با کلیسا رزمیدند و بلاخره با اتفاق افتادن انقلاب کبیرفرانسه کلیسا را شکست دادند، بعد از شکست کلیسا، ایدئولوژی لیبرالیسم را پایه گذاری کردند که اساس آن را جدایی دین از زنده گی تشکیل می داد و دیگر کلیسا مجبور نبود که برای شان قانون وضع کند و نیازه نظامی داشتند که مشکلات مردم اروپارا حل نماید، این جا بود که متفکرین اروپایی از همین ایدئولوژی لیبرالیسم نظامی بنام دموکراسی رابه وجود

آوردند که مشکلات شانرا حل نماید. زمانی که نظام و عقیده شان تطابق پیدا کرد، از انحطاط فکری بیرون شدند و به سرعت در عرصه مادیات پیشرفت نمودند؛ ولی از لحاظ روحی و روانی هنوز به انحطاط می باشند؛ چون آرامش روحی ندارند، دلیلش این است که از الله سبحانه و تعالی به دور هستند.

**۲:** اگر نظری به جهان عرب قبل از ظهور اسلام بیندازیم، می بینیم که کاملاً در انحطاط و گمراهی قرار داشتند. وقتی اسلام عزیز در جزیره عرب ظهور کرد، محمد ﷺ نخست عقیده مردم عرب را بر مبنای شریعت تنظیم نمود، بعد از همان عقیده شان، نظام (دولت اسلامی) برای حل مشکلات شان استخراج کرد. دولت اسلامی (خلافت) مسلمانان را قادر ساخت که در ظرف ۵۰ سال بزرگ ترین امپراتوری های قرن خویش را شکست داده و با پیشرفت های علمی و اکتشافات خویش تا قرن ۱۸م ابر قدرت جهان باشند؛ ولی بعد از قرن ۱۸م زمانی که مسلمانان از اسلام فاصله گرفتند، ضعف آن ها آشکار شد و با پذیرفتن نظام دموکراسی در سال ۱۹۲۴م که خلاف عقیده شان بود، دچار انحطاط فکری گردیده و از قافله پیشرفت باز ماندند.

بنابر این مسلمانان زمانی می توانند خود را از انحطاط فکری بیرون کنند و به قافله پیشرفت بپیوندند که عقیده و نظام خویش را از ایدیولوژی اسلام بگیرند؛ زیرا اسلام بهترین ایدیولوژی الهی است که موافق با فطرت و عقل انسان بوده و توانایی این را دارد که انسان را به پیشرفت مادی و روحی برساند.



## عوامل شکست مسلمانان امروزی در میدان‌های مختلف:

عوامل شکست مسلمانان در میدان‌های گوناگون امروزی برمی‌گردد به چند نکته مهم و حساس، که می‌توان به طور مختصر به آن اشاره کرد:

علت اول:

### عدم وجود ایمان کامل و قوی به الله متعال:

آنچه باعث شده بود که صحابه رسول الله ﷺ در میدان مختلف سربلند و پیروز بیرون بیایند، داشتن ایمانی استوار و راسخ بود که هیچ چیزی نمی‌توانست در آن خللی وارد آورد. به همین دلیل احکام الهی را سریعاً می‌پذیرفتند و در انجام آن سستی و کاهلی را به خویش راه نمی‌دادند. و این یقین در آنها به وجود آمده بود که همه چیز در دست الله قرار دارد، اگر او اراده کند می‌تواند آب را برای انسان‌ها مانند آسفالت مسخّر گرداند، اگر او اراده کند می‌تواند دریا را برای انسان به مانند خشکی، امن و هموار کند، اگر او اراده کند می‌تواند آتش را برای انسان گلستان کند و... خلاصه انسان‌ها و مخلوقات را فقط يك مخلوق ضعیف تصور می‌کردند و قدرت اصلی و حقیقی و قوی مطلق را الله قادر و توانا می‌دانستند به همین خاطر خود را به «قوی» سپرده بودند و از قدرت ذات قوی حقیقی استفاده می‌کردند.

اما مسلمانان امروز؛ بسیاری از مسلمانان امروزی قدرت را در دست ابرقدرت‌ها و تجهیزات جنگی و تکنالوژی آنان می‌دانند و دیدشان از مافوق آسمان‌ها به عالم کونی آمده است به همین جهت همیشه دچار خواری و ذلت هستند. وقتی ذلیل‌ها را

بزرگ و با عظمت تصوّر می کنند، وقتی از مخلوقات متأثر می شوند، قطعاً و بی شک  
الله تعالی نیز آنان را رها می سازد.

### نمونه ی از ایمان کامل و قوی مسلمانان گذشته به الله متعال:

به سیدنا انس بن نضر نظر کن ، که بخاطر مسافرت نتوانست ، با رسول الله صلی  
الله علیه وسلم در غزوه بدر شرکت کند ، او گفت: ای رسول الله ! من در غزوه  
بدر شرکت نداشتم ، در نخستین جنگی که با مشرکین داشتی ، به الله سوگند اگر  
الله مرا در جنگ با مشرکین قرار دهد الله خواهد دید که چه می کنم. [در غزوه احد  
مسلمانان عقب نشینی کردند ، او گفت: باراهی! من از این کار مسلمین نزد تو  
معذرت خواهی می کنم ، و خود را از این کار مشرکین ، بری و بیزار میدانم ، این را  
گفته و با شمشیرش جلو رفت ، سعد بن معاذ با او روبه رو شد ، به او گفت: ای  
سعد! این بهشت است ، به پروردگار انس سوگند ، من بوی آنرا استشمام می کنم.  
سعد بن معاذ گفت: من نتوانستم کار او را بکنم ، او در آن روز به شهادت رسید ،  
ما آنروز هشتاد و چند ضربه ی شمشیر و نیزه و تیر بر بدن او مشاهده کردیم ، مشرکان  
او را مثله کرده بودند و خواهرش از سر انگشتانش او را شناسائی نمود ، الله این آیه را  
نازل نمود {در میان مؤمنان مردانی هستند که با الله راست بوده اند در پیمانی که با  
او بسته اند ، برخی پیمان خود را به سر برده اند و برخی نیز در انتظارند آنان هیچ  
گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده اند} [احزاب/۲۳].

**و نیز به این ایمان قوی نظر کن:** سیدنا عبدالله بن جحش یکی از یاران  
پیامبر صلی الله علیه وسلم ، در روز احد عبدالله بن جحش و سعد بن معاذ به

عبدالله گفت: من دعا میکنم و تو آمین می گویی سپس تو دعا کن و من آمین می گویم.

عبدالله بن جحش ایستاد و سعد بن معاذ دست به دعا برد وگفت: پروردگارا! من از تو میخواهم که فردا مردی نیرومند از کفار را نصیبم بگردانی که با او بجنگم و او با من بجنگد ، سپس من او را بکشم ، این دعای سعد بن معاذ بود و عبدالله آمین گفت.

حال نوبت عبدالله است ، عبدالله گفت: بار الها! من از تو می خواهم که فردا مردی نیرومند از کفار را نصیبم کنی که با او بجنگم و او با من بجنگد و من او را بکشم سپس مردی نیرومند دیگری نصیبم کنی که با من بجنگد و او با من بجنگد و مرا بکشد ، شکم را پاره کند ، گوشم را برد و بنی ام را قطع کند ، و روز قیامت با همین قیافه در برابرت(الله) حاضر شوم و تو به من بگویی ای عبدالله! چرا این گونه شده ای؟! و من بگویم: به خاطر تو ای الله و تو بگویی راست گفتمی!.

سعد بن معاذ می گوید: من در طول مدن چشم از او برنداشتم تا ببینم چه اتفاقی برایش می افتد ، پس از اتمام جنگ او را یافتم که شکمش پاره شده گوشش بریده و بینی اش قطع شده بود ، در کنار جسد دو نفر از کفار بود که آنان را به قتل رسانیده بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «او الله را باور نمود تا پروردگار نیز او را تصدیق کرد.»

علت دوم:

### عدم محبت به رسول الله ﷺ:

دلیل دوم شکست مسلمانان امروزی صادق نبودن در محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد. خیلی ها خود را دوست دار رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می دانند، اما اعمالشان اعمال «ابوجهلی» است .

امام ابن رجب رحمه الله فرمود : سر منشا تمام گناهان و شکست برتری دادن، خواهش های نفسانی بر محبت الله و رسولش ﷺ است.

محبت واقعی یعنی خود را فدا کردن به محبوب . اما بسیاری از مسلمانان عصر ما فقط نام «محمد صلی الله علیه وسلم» را می دانند، فقط به نامش احترام می گذارند، ولی متأسفانه وبدبختانه هنگامی که سیره و شیوه زندگانی آن سرور ﷺ بر ایشان عرضه می شود، به سرعت می گویند، آن زمان سپری شده است ...! آگاهانه و ناآگاهانه به دشمنی با سنت های رسول الله ﷺ با سیره و خط و مشی رسول الله ﷺ قیام می نمایند، آیا با وجود این، می توان ارسال کمک های غیبی و امدادهای الهی را برای چنین مسلمانانی انتظار داشت!

شیخ عبدالعزیز طریفی می گوید: هر چه محبت ستایش مردم در قلب شخص بیشتر شود ، و محبت الله و رسولش اندک! پس همراه با آن از اخلاص او کم می شود.

علت سوم:

### دوری از سنت‌های رسول الله ﷺ:

از دیگر مشکلات جامعه مسلمانان عصر ما این است که به سنت‌های پیامبرشان بی‌اعتنا هستند و برای آن اهمیتی قائل نیستند و حتی شاید در بسیاری جاها از انجام آن شرم داشته باشند، چراکه با فرهنگ غربی‌ها سازگار نیست.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «ولو ترکتم سنة نبیکم لزلتم» (صحیح مسلم) .

یعنی: اگر سنت پیامبر تان را ترک نمودید گمراه میشوید.

بسیار جای تأسف است برای ما مسلمانان که از سنت‌ها و روش رهبرما دور شده ایم و عمل به آن را ننگ و مایه عقب مانده گي می‌دانیم، در حالی که در جوامع دیگر برای رهبران دنیوی خویش بسیار احترام قائل هستند و در هر جایی به احیاء آداب و سنن خویش می‌پردازند.

یاران رسول الله ﷺ حاضر نبودند که در کوچکترین کاری و در ساده‌ترین امری، خلاف روش رسول الله ﷺ گام بردارند، اگر خواست درونی‌شان چیز دیگری می‌بود، به خاطر فعل و کار رسول الله ﷺ خواست خویش را فدا می‌کردند.

عمر فاروق - رضی الله عنه - هنگامی که حجرا لاسود را بوسه می‌کرد، می‌فرمود: اگر رسول الله ﷺ چنین عملی را انجام نمی‌داد، من هیچگاه تو پارچه سنگ را بوسه نمی‌زدم. و در موارد دیگری از هر کدام از صحابه کارهایی مشابه این را مشاهده می‌نماییم، ....

اما ما امروزه در صحبت کردن، راه رفتن، شیوه زندگی، لباس پوشیدن و خلاصه اکثر اعمال و رفتار ما از غربی‌ها و غیرمسلمین تقلید می‌کنیم و خیلی راحت سنت های آنجناب (ﷺ) را گذاشته‌ایم و خیلی بی‌شرمانه برای عدم عمل به آن نیز دلیل می‌آوریم.

**اهمیت عمل به سنت های محمد ﷺ:** یکی از سلف می‌گوید: امام احمد در جستجوی این شد که کدام فعل رسول الله ﷺ را من انجام نداده‌ام! دید که حجامت نکردم، رفت پیش کسیکه حجامت میکند، گفت حجامت کن اورا حجامت کردند، سپس پول حجامت را پرداخت برای او گفتند: ای امام از تو چه کسی پول میخواهد؟! فرمود: «پول را بگیر زیرا پیامبر درمقابل حجامت پول داده است» | السیر.

ابن قیم رحمه الله فرمود: رساندن سنت های رسول الله صلی الله علیه وسلم به امت از رساندن تیر به گلولی دشمن بهتر است. زیرا فقط وارثان انبیاء سنت را تبلیغ می‌کنند.

یکی از علما می‌فرماید: فتنه‌ها چون طوفان هستند، و از آن نجاتی نیست مگر بوسیله تمسک به سنت و به سنت نمی‌توان تمسک جست مگر بوسیله شناخت آن. شرح العبودیة ص ۹۰.

یکی از علما می‌گوید: هر چیزی راهی دارد که برخی مختصر و برخی طولانی و خسته کننده است و راهایی نیز گمراه‌گر و هلاک کننده است. مختصرترین و

امن ترین راهها به سوی الله، قرآن و سنت پیامبرش علیه الصلاة والسلام است بر اساس فهم صحابه.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله میگوید: هرکس در زمین عملی را بدون مطابقت با کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ انجام دهد درحقیقت سعی در برپایی فساد در زمین کرده است.

امام بخاری رحمه الله تعالی میفرماید: برترین مسلمانان آنهایی هستند که سنتی از سنت های رسول الله صلی الله علیه و سلم را که فراموش شده، زنده می کنند؛ صبر پیشه کنید ای صاحبان سنن، الله عزوجل رحمتش را بر شما نازل کند، چون که در میان مردم اندک هستید... الجامع ۱/۱۱۲.

علت چهارم:

### اهمیت و عظمت دنیا در دل مسلمانان:

از دیگر مواردی که سبب شده که عظمت و شوکت مسلمانان عصر ما از بین برود و آنها را به مسلمانانی بی ارزش تبدیل کند، محبت و علاقه دنیا در قلوب بسیاری از آنها می باشد. رسول الله ﷺ. فرمود: "إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً، وَإِنَّ فِتْنَةَ أُمَّتِي الْمَالُ" (مسند احمد) (۱۷۴۷۱)

یعنی: برای هر قومی فتنه‌ای آمد - و آنها را تباه ساخت-، فتنه امت من مال می باشد.

براستی همین طور است، محبت دنیا و علاقه به متعلقات دنیوی، سبب شده که فکر آخرت و روز قیامت در اذهان مسلمانان کم‌رنگ گردد و سفر آخرت را بسیار

دور و دراز تصور نمایند، به همین جهت برای به دست آوردن متاع دنیوی تمام وقت خویش را صرف می‌نمایند و به همان اندازه از راه حق و حقیقت و از رضایت الله و رسول دور می‌شوند.

بسیار جای تعجب است برای افرادی که خود را پیرو رسول الله ﷺ می‌دانند، اما با شدت و علاقه فراوانی برای چیزی تلاش می‌نمایند که رسول الله ﷺ از دچار شدن به آن و فریب خوردن آن هشدار داده است. این چه نوع اتباع و محبت است که در هیچ چیزی هشدارهای محبوب گرامی در نظر گرفته نمی‌شود.

ولی اگر یاران رسول الله ﷺ را بنگریم، آنها به دنیا نمی‌اندیشیدند، تمام هم و غمشان آخرت بود، لحظه‌ای در به دست آوردن رضای اوتعالی تأخیر نمی‌کردند و هر آنچه سبب تقرب بیشتر آنان به بارگاه الهی می‌گشت، بدون معطلی انجام می‌دادند، اما مسلمانان عصر ما، هر آنچه را سبب دوری از اوتعالی است، بعضاً به نام دین انجام می‌دهند و خوشحال‌اند که از امت محمدی هستند!

**یکی از علما می‌گوید: «بزرگترین سببی که مردم را از جهاد کردن منع و سست می‌کند ...**

**دوست داشتن دنیا و ترس از دست دادن آن است .**

و هرچقدر دل انسان به دنیا علاقه و وابستگی داشته باشد به همان اندازه از جهاد، ترس و نفرت خواهد داشت و از آن فاصله می‌گیرد. التفسیر و البیان (۱۸۹۶/۲).

**اقوال ائمه اهل علم پیرامون قباحت دوستی دنیا:** سلف صالح میگفتند

الله دنیا را بخاطر ما خلق نموده است و ما را بخاطر آخرت..

امام ابی داوود رحمه الله (صاحب سنن) میگویند: مجالس امام احمد ابن حنبل رحمه الله، مجالس آخرت بود، چیزی از امور دنیا یادآوری نمیکردند، و اصلاً مشاهده نکردیم که از دنیا یادی کنند. [سیر اعلام النبلاء]

امام حسن بصری رحمه الله میفرماید: «تمام دنیا از اول تا آخر آن همانند مردی است که اندکی به خواب می رود و در آن، آنچه دوست دارد را می بیند سپس از خواب بیدار می شود.»

امام ابن قیم می گوید: دنیا همانند دره ای است یا به سوی بهشت خواهی رفت یا بسوی جهنم.

به علی بن ابی طالب رضی الله عنه گفتند: دنیا را بر ایمان توصیف کن. فرمود: مفصل بگویم یا مختصر؟ گفتند: مختصر بگو.

فرمود: «حلالش حساب است و حرامش آتش!» [الزهد لابن ابی الدنيا]

فضیل بن عیاض رحمه الله میگوید: داخل شدن در دنیا آسان است، رهایی از آن سخت است. موسوعه ابن ابی الدنيا: (۵/۱۱۵)

سلف می گفتند: "چنین بودم ، اگر نماز را شروع می کردم دنیا را نیز با کفشهایمان بیرون می آوردم"

یعنی که دنیا را نیز مانند کفشها از قلب خود بیرون می آوردم و غرق تفکر در نماز می شدم..

آیا ما چنین هستیم؟... الهی! این حب و شوق نماز و اخلاص را در دلهایمان قرار بده..

علت ششم:

### ترك امر به معروف و نهی از منكر:

از دیگر دلایل ضعف مسلمانان عصر ما، ترك کردن دعوت و تبلیغ می‌باشد، که رسول الله ﷺ و یاران گرانقدرش در آن راه، جان خود را تقدیم نمودند و از هیچ تلاشی در این راستا دریغ نورزیدند.

الله متعال زنده کردن امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه اسلامی راهی برای ایجاد وحدت و همدلی و همبستگی عنوان می‌فرماید و اعتصام به حبل الله را در گرو داشتن تقوای الهی و احیاء امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌کند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده است: "قسم به ذاتی که جان من در دست اوست، اینکه حتماً امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید، یا آنکه در صورت ترک آن الله عذاب و عقابی را بر شما نازل میکند، و شما هم دعا میکنید و دعای شما مستجاب نخواهد شد." مسند احمد (۲۳۳۰۱).

### اهمیت امر به معروف و نهی از منکر از منظر علمای اسلام:

یکی از علما می‌گوید: «هنگامی که امر به معروف می‌کنی، از مؤمن پشتیبانی کرده‌ای و هنگامی که نهی از منکر می‌کنی، بینی منافق را به خاک مالیده‌ای». [الأمر بالمعروف للخلال/۶۷]

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله میفرماید: ترک امر به معروف و نهی از منکر سبب مجازات دنیا پیش از آخرت است. بنابراین کسی گمان نکند که این مجازات تنها به ستمگران می‌رسد، بلکه فراگیر بوده به همه خواهد رسید.

ربیع بن خُثَیم همواره می‌گفت: خیری در سخن گفتن نیست، مگر در ۹ مورد:  
 \* گفتن لا إله إلا الله \* گفتن الله اکبر \* گفتن سبحان الله \* گفتن الحمد لله \* پرس و جو درباره‌ی خیر و نیکی \* پناه جستن به الله، از شر و بدی \* امر به معروف \* نهی از منکر \* و قرائت قرآن. الصمت، از ابن ابی الدنیا، ص: ۲۴۶.

ابن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: صالحان می‌روند و اهل شک باقی می‌مانند. گفتند: اهل شک چه کسانی هستند؟ گفت: «قومی که نه به معروفی امر می‌کنند و نه از منکری باز می‌دارند». [الزهد والرقائق ابن مبارک: ۱۴۸۹].

ابن تیمیه رحمت الله براو باد می‌فرماید: شرط نیست که هر کس حکومت دار شود مانند یکی از خلفاء راشدین باشد و یکی از امامان و پیشوایان هدایت شده باشد و همینکه آنان حکومت دار و فرمانروا شدند باعث این نمی‌شود که این شخص به پاکی و بهترین و شایسته‌ترین در بین مردم تمجید و مدح شود،

تنها زمانی از او به شایستگی یاد می‌شود و پاداش دریافت می‌کند که فرمانروا این خصوصیات را داشته باشد: عادل باشد، راستگو باشد، و امر به معروف کند، و حکم الله را اجرا کند، و جهاد گر و مجاهد باشد و غیره

و همچنین فرمانروا و حکومت دار، به بدی یاد می‌شود و سزا داده می‌شود زمانی که این خصوصیات در او باشد: ظلم و ستم کند؛ و امر به منکرات کند؛ و لغو

حکم الله، و حکم به غیر ما انزل الله، و از بین بردن جهاد و جهاد نکردن (جامع المسائل ۱۴۹/۵).

امام سفیان ثوری رحمه الله فرمود: کسی امر به معروف و نهی از منکر نکند مگر آنکه سه ویژگی را دارا باشد: به آنچه که امر و نهی می‌کند با نرم خوبی رفتار کند، و به آنچه که امر و نهی می‌کند منصفانه برخورد کند، و به آنچه که امر و نهی می‌کند علم داشته باشد.

علت، مهم:

### پیروی و تبعیت از شیطان:

الله متعال بارها در آیات متعدد قرآن مجید هشدار داده است که ای انسان‌ها بدانید! شیطان دشمن قسم خورده شماست و در تلاش است که شما را به بیراهه و ضلالت بکشاند، پس از او تبعیت و پیروی نکنید و مواظب حریم‌هایش باشید، اما متأسفانه بسیاری از مسلمان عصر ما با کمال اطمینان، آگاهانه و ناآگاهانه افسار خویش را به او سپرده‌اند و با یقین کامل دنباله‌رو راه او گشته‌اند.

### اقوال ائمه اهل علم پیرامون وسوسه های شیطان: سفیان ثوری

رحمه الله می‌گوید: «اگر شیطان دیروز مرا شکست داد، امروز پشت او را با توبه و عبادت نیکو خواهم شکست.»

سفیان ثوری رحمه الله می‌گوید: «گاه بنده عمل نیکی را در نمان انجام می‌دهد، سپس شیطان همچنان او را وسوسه می‌کند تا آنکه وی کارش را برای دیگران بازگو

کند و اینگونه عملش از دفتر اعمال پنهان [که اجر بیشتری دارد] به دفتر اعمال آشکار منتقل می‌شود» [تلبیس ابلیس، ابن جوزی].

علت، مهم:

### ترك جهاد و مبارزه :

اسلام به پیروانش امر نموده که هیچ گاه ذلت را در دینشان را نپذیرند و بر آنها واجب است که تمام تلاششان را برای منع حصول ذلت به کار برند، و اگر غلبه کفار بر آنان حاصل شد نشان دهنده اینست که آنان در تطبیق فرمان الله کوتاهی کرده اند، رسول صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعِيْنَةِ وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقْرِ وَرَضِيْتُمْ بِالزَّرْعِ وَتَرَكْتُمْ الْجِهَادَ سَلَّطَ اللهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ» سنن أبو داود (۳۴۶۲)؛ آلبانی این حدیث را صحیح دانسته است .  
یعنی: "هرگاه به عینه (حیله و ربا) داد وستد کنید و دُم گاوها را بگیرید (به دنیا مشغول شوید) و به کشت و زراعت خرسند و راضی گردید و جهاد در راه الله را رها کنید، الله تعالی بر شما خواری و ذلتی را مسلط میکند و آن را از شما برنمیدارد تا آن که به دینتان بازگردید" .

خطیب بغدادی از سفیان بن عیینه روایت می کند که گفت: «تدرون ما مثل الجهل والعلم؟ مثل دار الكفر و دار الإسلام، فإن ترك أهل الإسلام الجهاد جاء أهل الكفر فأخذوا الإسلام، وإن ترك الناس العلم صار الناس جهالاً».

یعنی: می دانید جهل و علم مانند چه می باشد؟ همانند دار الكفر و دار الاسلام، اگر اهل اسلام جهاد را ترک کنند اهل کفر می آیند و دولت اسلام را نابود و

مردم را به فساد می کشانند و بهمین شکل اگر مردم علم یعنی فراگیری دین خدا را ترک نمایند تبدیل به مردمانی جاهل می شوند.. (الفقیه والمتفقہ، ج ۱ ص ۵۳).

امام ابن القیم رحمہ اللہ می گوید: "دین اسلام با علم و جهاد برپا می ماند به این خاطر جهاد دو نوع است جهاد با دست و نیزه که کسانی که در این نوع شرکت می کنند بسیار اند. و دیگری جهاد برهان و بیان است و این نوع جهاد پیروان خاص رسولان می باشد و همچنین جهاد امامان بوده و از نوع اول برتر است آن هم به علت منفعت زیاد و امکانات آن کم و دشمنان آن نیز زیاد است. [مفتاح دار السعادة ۱\_ ۷۰]."

یکی از علما می گوید: حکمت از وجود دشمنان خارجی برای مسلمانان با وجود دشمن خارجی مسلمانان خود را آماده کرده و به استحکام هرچه بیشتر داخلی می پردازند. ولی اگر جهاد تعطیل شود، مسلمانان به اختلافها و کشمکشهای داخلی مشغول می شوند. و بر چیزهای بیهوده با هم درگیر می شوند.

**اهمیت جهاد از دیدگاه ائمه اهل علم:** شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ می گوید: اللہ متعال برای کسانی که آنها را دوست دارد دو نشانه قرار داده است ؛

- پیروی کردن از پیامبرش ﷺ.
- و جهاد کردن در راهش .

به دلیل اینکه جهاد کردن در راهش ،حقیقتِ اجتهاد و تلاش در راستای جلب رضایت و محبت اللہ متعال؛

با تحقیق ایمان و عمل صالح و دوری کردن و بیزاری جستن از هرآنچه الله متعال از کفر و فسق و معصیت ناپسند می داند ، است.

ابن تیمیه رحمه الله میفرماید: اهل حق را در سه مکان جستجوکن !!!\* در قبرستان\* در زندان\* یا در جهاد فی سبیل الله\* .

حسن بصری رحمه الله می گوید: هر راهی میانبری دارد و میانبر بهشت جهاد است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: هرگاه الله سبحانه بنده ای را دوستداشته باشد او را بیشتر مورد آزمایش قرار می دهد.

یکی از علما می گوید: دین بدون تطبیق حکم الله (قران) و بدون جهاد! دین یهودیت است

دین زنده نمیشود مگر با تطبیق قران با جهاد و دعوت و عزت نیست مگر به جهاد و ترک جهاد ذلت و خواری است .

ابن تیمیه می گوید: فإذا ترک العبد ما يقدر عليه من الجهاد كان دليلاً على ضعف محبة الله ورسوله فی قلبه .

یعنی: ترک کردن جهاد علی رغم توانایی ادای آن دلیلی بر ضعیف بودن میزان محبت الله و رسولش در دل بنده است.

شیخ طریفی می گوید: کوتاهترین راه برای رسیدن به بهشت، جهاد است. و کوتاهترین راه برای داخل شدن به جهنم، باز هم جهاد است.

انسان صادق و مخلص با پیموندن این راه، با پاک شدن تمام گناهانش (بجز قرض) به ملاقات الله متعال می رود و به بهشت می رسد.

و انسان دروغگو و آنکه نیتش برای الله نباشد، اولین کسی هست که داخل جهنم می شود

و آتش جهنم را به وسیله او و امثالش روشن می کنند و آنها را هیزم آتش جهنم قرار می دهند. (أسطر من العقل و النقل و الفكر صفحه ۱۱۳).

## **نمونه از جهاد دیروز مسلمانان که هرگز شکست نخوردند به سبب جهاد فی سبیل الله:**

### **نمونه اول صحابه کرام و شوق جهاد:**

الله متعال در کلام پاکش می فرماید: {من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً}.

ترجمه: در میان مومنان مردانی هستند که بر سر عهدهی که با الله بستند صادقانه ایستادند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند. [و در راه او شربت شهادت نوشیدند] و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود راه نداده اند.

از کجا شروع کنم از که شروع کنم از ابوبکر صدیق و جهاد با مرتدین و مانعین زکات.. بگویم یا عمر فاروق و فتح بیت المقدس ... یا عثمان ذی النورین یا علی مرتضی و یا از خالد بن ولید سیف الله المسلول و جنگ یمامه یا از خال المؤمنین امیر معاویه و فتح قسطنطنیه.. رضوان الله علیهم أجمعین،

و یا از **زید بن خطاب رضی الله عنه** که فریاد بر می آورد که جنگ را جدی بگیرد و بر دشمنان بتازد. ای مردم، الله قسم از این لحظه به بعد تا زمانی

که مسیلمه را نکشم و یا در این راه کشته نشوم هرگز صحبت نخواهم کرد آن وقت است که با دلیل پیش الله جل جلاله حاضر میشوم.

یا از **براء بن مالک رضی الله عنه** هنگامی که قومش را خطاب می کند:

ای گروه انصار هیچ کس از شما حق ندارد فکر برگشتن به مدینه را در سر پروراند از امروز به بعد مدینه ای برای شما وجود ندارد آنچه است الله یگانه است و سپس بهشت.

یا از **ثابت رضی الله تعالی عنه** بگویم که نمی گذارد پرچم اسلام بر زمین افتد و مشغول کردن چاله ای برای خویش می شود، و تا نصف صاق در چاله می رود و مانند میله های ثابت و استوار در جایش میخکوب می شود و از پرچم قومش دفاع می کند تا اینکه به زمین می افتد و شهید می شود.

بگذار از یکی از مبارزان و سربازان **ابو ایوب انصاری رضی الله تعالی** بگویم. ابو ایوب رضی الله تعالی عنه تمام زندگی اش را در راه جهاد و مبارزه گذراند حتی مشهور است که از زمان رسول الله ﷺ تا زمان امیر معاویه رضی الله عنه هیچ غزوه ای نبوده که ابو ایوب رضی الله عنه در آن شرکت نداشته باشد. با وجودی که حدود هشتاد سال عمر داشت اما این امر مانع او از پیوستنش به لشکر اسلام نشد. تا اینکه ابو ایوب در همین راه جان به جان آفرین تسلیم نمود. رحمت الله بر ابو ایوب انصاری باد زیرا او در حالی که جز بر پشت اسبهای جنگی در راه الله جان به حق تسلیم کند، راهی دیگر انتخاب نکرد.

**یا از عبدالله بن جحش و سعد بن ابی وقاص رضی الله عنهما:**

سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می گوید: وقت جنگ احد عبدالله بن جحش رضی الله عنه با من بر خورد و به من گفت: آیا موافقی با هم دعا کنیم؟ گفتم: بله. ما هر دو تا به گوشه ای رفتیم و دعای من این بود که پروردگارا! هنگامی که با دشمن روبرو شدم مردی جنگجو را در جلوی من قرار بده تا با او مبارزه کنم و او با من و بعد من بر او غالب شوم و او را بکشم و آنچه دارد از او غنیمت بگیرم و عبدالله بر دعایم آمین می گفت.

و عبدالله بن جحش رضی الله عنه چنین دعا کرد. بارها! مردی جنگجو را در مقابل من قرار بده من به خاطر تو با او بجنگم و او با من بجنگد، سپس مرا بگیرد و گوش و بینی ام را قطع نماید، وقتی من فردای قیامت در بارگاه تو حاضر شوم و تو از من بپرسی که چرا گوش و بینی ات بریده شده؟

در جواب بگویم: به خاطر تو و رسول تو قطع شده اند و تو بگویی راست گفتم. سعد بن ابی وقاص رضی الله تعالی عنه می گوید:

دعای عبدالله رضی الله عنه از دعای من بهتر بود زیرا او را در پایان روز دیدم که کشته شده و گوش و بینی اش قطع شده بود و آنها را با نخی به درختی آویزان کرده بودند. خداوند دعای عبدالله بن جحش را قبول کرد و به او درجه ی شهادت بخشید. رضی الله تعالی عنهما:

قهرمان این داستان مردی از صحابه به نام عبدالله بن حذافه السهمی رضی الله تعالی عنه است. وقتی ایشان را لشکریان قیصر پادشاه روم اسیر گرفتند. زمانی که

ایشان را به طرف دیگ بردند اشک از چشمایش جاری شد به پادشاه خبر دادند که عبدالله گریه می کند دوباره به پیش پادشاه بردند، پادشاه گفت برای چه همین حالا گریه می کردی ؟

عبدالله بن حذافه رضي الله تعالى عنه گفتند: گریه ام برای این بود که خیال کردم اکنون در دیگ انداخته می شوم و جان از بدنم می رود آرزو کردم کاش به اندازه ی موهای بدنم جان می داشتم و همه را در راه خدا در دیگ می انداختم.

یا از عمرو بن جموح رضی الله تعالی عنه یکی از مشتاقان جنّت بگویم زمانی که دید سه پسرش خود را برای مقابله با دشمنان خدا برای جنگ احد آماده می کنند و قلبهایشان از شوق رسیدن به شهادت و رضای خدا می تپید. ایشان هم تصمیم گرفتند که به جهاد بروند، ولی پسرهایش مخالفت کردند چون پیرمرد مستی بود و از پایش می لنگید و خداوند ایشان را از جمله معذورین قرار داده بود. و ایشان پیش رسول الله ﷺ شکایت کردند تا اینکه پسران او به اطاعت از رسول الله ﷺ او را گذاشتند.

ایشان هنگام حرکت لشکر با خاتمش الله حافظی کرد چنان که گویا دوباره بر نمی گردد.... سپس روی به قبله دستهای خود را بلند کرد و گفت: بار الها ! شهادت را نصیب من بگردان بعد از آن به راه افتادند.

ایشان و یکی از پسرانش در جنگ احد پیوسته از رسول الله ﷺ دفاع می کردند و عمرو بن جموح رضي الله تعالى عنه می گفت: من مشتاق جنّت هستم، من

مشتاق جنت هستم تا اینکه هر دو در میدان مبارزه یکی پس از دیگری شهید شدند.

الله متعال از عمرو بن جموح و همراهانش و سایر شهدای احد و تمام شهدای اسلام راضی باد و قبر همه را روشن بگرداند .

### نمونه دوم: «خالد بن ولید»:

خون، گوشت، پوست، روح و روان خالد بن ولید رضی الله عنه با چکاچک شمشیرها و شیشه‌ی اسبها در میدان حق علیه باطل، عجز شده بود.

او تمام عمر خویش را برای الله متعال صرف نمود. ایشان بعد از خود، ساختمان، زمین کشاورزی، پول و سرمایه بر جای نگذاشت. زندگی و مرگش در راه الله متعال صرف شد. برای خدا زیست و در راه او تعالی جان داد.

در دنیا چیزی لذیذتر از شبهای سرد زمستانی و روزهای داغ تابستانی در میدان جهاد با مشرکین نداشت. سخن ایشان در این باب، شایسته است که با آب طلا نوشته شود:

"شب تاریک و سردی که با لشکر مهاجرین همراه و هم رکاب باشم و علیه دشمن بجنگم، برایم محبوبتر است از شبی که عروس زیبایی را برایم آرایش کنند و مرا به حجله ببرند یا مژده‌ی تولد کودکی را به من بدهند." [الاصابه، ۲/ ۲۱۸].

### نمونه دوم صلاح الدین ایوبی:

سلطان صلاح الدین شیفته جهاد بود و به آن اهمیت زیادی قایل می‌شد، جهاد عبادت و لذت زندگی و غذای روح و مایه آرامش روانش بود، قاضی بقاء الدین بن

شداد می گوید: «عشق جهاد تمام وجودش را فرا گرفته بود، بگونه‌ای که تنها از جهاد سخن می گفت و جز به تجهیزات و مردان جنگی به موضوعی دیگر نمی اندیشید، و تنها به کسی توجه می کرد که از جهاد سخن بگوید و به آن ترغیب نماید، به خاطر عشقی که به جهاد فی سبیل الله داشت اهل، اولاد، وطن و خانه اش را ترک کرده و از دنیا تنها به سایه خیمه‌ای در معرض باد و طوفان قرار داشت بسنده نمود...»

هرگاه شخصی می خواست خود را به وی نزدیک کند از جهاد سخن به میان می آورد و او را ترغیب می نمود... به جرأت می توان گفت که پس از آغاز جهاد حتی یک درهم در جایی دیگر جز جهاد و تجهیز لشکر هزینه نکرده است» ابن شداد عشق سلطان به جهاد و دلسوزی وی نسبت به اسلام را اینگونه توصیف می کند: «در آن روز میان دو لشکر نبرد سختی جریان داشت و سلطان همچون مادری داغ دیده که فرزندش را از دست داده با اسبش بی قرار از گوشه‌ای به گوشه دیگر می تاخت و مردم را برای جهاد و مبارزه برمی انگیخت و خود نیز به تنهایی به صفوف دشمن حمله برد، و به تنهایی میان صفها می گشت و در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود بانگ برمی آورد با «یا لاسلام!! یا لاسلام».

در جنگ «عکه» هرگز غذایی به دهان نبرد و تنها با چند لیوان نوشیدنی که پزشک توصیه کرده بود اکتفا نمود» یکی از پزشکانش به من گفت که او آنقدر در امر جهاد منهک بود که از روز جمعه تا روز یکشنبه غذایی جز چند لقمه ناچیز تناول نکرد».

## نمونه چهارم: «جهاد علماء» (تا زمانیکه علماء در صف جهاد بودند هرگز مسلمانان فکر شکست را نداشتند):

من باذن الله علمای سلف صالح را ذکر خواهم نمود تا زمانیکه آنها در صفوف جهاد بودند هرگز امت شکست نخورده بود.

**اویس قرنی رحمه الله علیه** که ایشان یکی از تابعین هستند در یکی از جنگ های اسلامی وفات نمودند. علامه ابن عساکر رحمه الله علیه می فرمایند: اویس قرنی به طرف جهاد با ارمی ها بیرون رفت تا اینکه در همین راه وفات یافتند. **همچنین حاتم اصر رحمه الله علیه** از بزرگان و اولیای زمان خود همواره در جهاد بسر می بردند تا اینکه در همین راه وفات یافت .

همینطور **عبدالله بن مبارک** همه عمرش را در صحنه های جهاد سپری کرد طوری که میگفت: جهاد را نسبت به حج دوست دارم زیرا حج عمل شخصی است و جهاد برای تمام امت؛ و به همین منوال امام ابن تیمیه و امام ابن قیم و غیره.

**ابومسلم خولانی رحمه الله علیه**، علامه ابن کثیر رحمه الله علیه می فرمایند: ابومسلم همواره در جهاد به سر می بردند و هر ساله در غزوه روم شرکت می کردند.

**ابراهیم بن ادهر رحمه الله علیه**: ایشان یکی از اسب سواران و مجاهدان شجاع بودند که در یکی از جنگ های اسلامی در جزیره ای در دریای روم درگذشت.

**عبدالله بن مبارک رحمه الله عليه که قبلا هم گفتیم:** ایشان یک سال به جهاد می رفتند و سال دیگر عازم حج بیت الله می شدند. و هنگامی که در جهاد طرطوس بودند. چند قطعه شعر برای عابد الحرمین فضیل بن عیاض رحمت الله علیه نوشتند و فرستادند که عبارت از.

### یا عابد الحرمین لو ابصرتنا

**لعلمت انک بالعباده تلعب**

**من کان یخضب خده بدموعه**

**فنجورنا بدمائنا تتخضب**

ترجمه: ای عبادت گذار حرمین اگر ما مجاهدان را ببینی، آنگاه یقین خواهی کرد که عبادت را به بازی گرفته ای. شما رخسار خویش را با اشک های تان خیس خواهید کرد، اما گردن های ما با خون های مان رنگین خواهد شد. هنگامی که فضیل بن عیاض رحمه الله علیه این اشعار را خواند اشک از چشمانش جاری شد و گفت: که ابن مبارک رحمه الله علیه درست گفته و مرا خوب نصیحت کرده است.

و همچنین امام غزالی رحمه الله علیه در تحت حدیثی که پیامبر صلی الله علیه و سلم طی آن یکی از اصحابش را به شرکت در جهاد تشویق می کند می فرمایند: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم اصحاب جلیل القدر خود را با توجه به جدیت او در عبادت اجازه عزلت از جهاد نمی دهد، پس چگونه برای ما با توجه به قلت عبادت و کثرت بدی های مان ترک جهاد شایسته است.

**شیخ ابوالحسن شاذلی رحمه الله علیه** ایشان از فجر تا مغرب وظیفه ی مرزبانی مرزهای اسکندریه را به عهده داشتند. موفق الدین بن قدامه حنبلی رحمت الله علیه در یکی از جنگ های مسلمانان با کفار شرکت نمودند که کف دست راست ایشان در این جنگ زخمی شدند.

**عمر مختار و شیخ احمد سنوسی رحمهما الله** از رهبران شاخص جهادی و مبارزان اسلامی در لیبی هستند که علیه نیروهای اشغالگر ایتالیایی جهاد نمودند. و همچنین شیخ **عبدالقادر الجزائری رحمه الله** علیه قیادت جهاد علیه نیروهای اشغالگر فرانسوی در الجزائر را چندین سال بر عهده داشتند.

**و شیخ محمد احمد مهدی رحمه الله علیه** جهاد را علیه نیروهای اشغالگر انگلیس در سودان را رهبری می کردند.

و همچنین **شیخ عبدالله حکیمی رحمه الله علیه** رهبری جهاد برای آزادی یمن از اشغالگران را به عهده داشتند. و **شیخ محمد عبدالله سومالیایی رحمه الله** علیه با قوای نیروهای بریتانیا و ایتالیا جنگیدند. و **شیخ مصطفی شنقیطی رحمه الله علیه** رهبری جهاد علیه نیروهای فرانسه در موریتانی را به عهده داشتند. و **شیخ شهید عمر تکروری رحمه الله** در سنگال با نیروهای اشغالگر فرانسوی جنگیدند و قصد داشتند که در سنگال حکومت اسلامی برقرار سازند، که به این کار موفق نشدند و در آخر شهید شدند.

و همچنین **شیخ عثمان بن نوودی رحمه الله** با باغیان نیجریه اعلان جهاد نمودند و شهرهای زیادی به دست ایشان فتح شدند. و **شیخ حمی الله شریف**

**رحمه الله عليه** نیروهای اشغالگر فرانسه و دست نشانده های آن، در مالی جهاد نمودند. پس از جنگ جهانی اول که نیروهای اشغالگر وارد استانبول شدند، شیخ سعید نورسی رحمه الله مردم را برای جهاد علیه نیروهای اشغالگر تحریک کردند.

**شیخ عزالدین قسام رحمه الله عليه** هنگامی که نیروهای فرانسه ساحل سوریه را اشغال کردند اعلان جهاد نمودند و گفتند که اکنون جهاد علیه فرانسه واجب است و علیه نیروهای فرانسه جهاد نمودند. و در سال ۱۹۲۰ میلادی به فلسطین هجرت نمودند و در آنجا مردم را از خطرات یهود آگاه ساختند. و می گویند ایشان خانه ای در منطقه ی حیفا داشتند و آن را فروختند و اسلحه و مهمات برای جهاد فلسطین خریداری کردند. و همچنین شیخ محمد شریف یعقوبی شاذلی و شیخ محمد تلمسانی شاذلی و شیخ محمد هاشمی شاذلی و شیخ محمد صالح کیوان رحمهم الله همراه شیخ محمد بدر الدین حسنی رحمه الله علیه که قیادت جهاد در سوریه علیه نیروهای فرانسه را به عهده داشت شرکت داشتند.

از علمای هند مصلح و متفکر بزرگ انقلابی **شاه ولی الله محدث دهلوی رحمه الله عليه** در بیداری مسلمانان بالاخص حکم فرمایان زمان خود از خطر سقوط و مکر انگلیس نقش مهمی ایفا نمودند. و ایشان در کتاب حجه الله البالغه می نویسد: از تمام شرایع همان شریعتی کامل تر است که در آن حکم جهاد وجود داشته باشد. و ایشان مرکزی به منظور آموزش تاکتیک های جهادی بر اساس روش خاص خود دایر کرده بودند.

و بعد از ایشان مولانا عبدالعزيز دهلوي رحمه الله عليه اين نخبست انقلابي سلفش را ادامه دادند و فتوايي عليه انگليس صادر نمودند و در فتوايش آمده است: انگليس آزادي مدني ملت را سلب کرده است. بنابر اين، بر هر فرد دوست دار وطن فرض است که عليه نيروهاي بيگانه جنگ نمايد و تا زماني که آنان را از خاک خود بيرون نرانده، زنده بودن را بر خود حرام گرداند.

همچنين سيد احمد شهيد رحمه الله عليه و دوستان جان نثارشان به ويژه شاه اسماعيل شهيد رحمه الله عليه پرچم جهاد في سبيل الله را در هند عليه سيک ها و نيروهاي انگليسي بر افراشتند و خاطرات قرون اوليه اسلام را زنده کردند.

و در چند جبهه آنها را شکست فاحشي دادند و در نهايت در مرحله ي پاياني جنگ در جبهه ي بالاکوت سيد احمد شهيد و مولانا اسماعيل شهيد رحمهم الله و ديگر ياران بزرگوار ايشان جام شهادت را نوشيدند.

وهمين طور صدها عالم ديگر. | منابع: البطوله و الفداء، البدايه و النهايه، الوصايا، مکاشفه القلوب، سير اعلام النبلاء، تاريخ السودان، الاسلام و حركات التحرر العربيه، الجهاد الاسلامي في غرب افريقيه.

**اما.....**

بزرگترين شکست مسلمانان همينست که یک عالم به قتل عالم ديگري فتوى ميدهد شيخ الازهر نزد سيد قطب امد شهادتین رابه او تلقين کندو گفت با من تکرار کن؟ سيد قطب میان کلامش پريدو گفت: از کدام شهادتین سخن ميگویی؟. همانی که ما براي داريم جان ميدهيم و تو داری نانش را ميخوری!!!.

علت ششم:

## اختلاف علماء

**اختلاف علماء سبب شکست امت مسلمه و نابودی سر زمین های اسلامی.**

در تاریخ اسلام مشاهده شده که زمانیکه علماء بین خویش اختلاف کرده و در این اختلاف با هم مشاجره و در اخیر یکی دیگر خویش را تکفیر کرده ؛ هم خود شکست خورده وهم امت و سرزمین های اسلامی را نیز از دست داده اند.

سرزمین مبارک شام زمانی بدست صلیبی ها افتید که اختلاف علماء در این بود که: در روی زن موی سبز کند حکم ان چیست؟!

ماوراء النهر زمانی تحت تسلط استعمار افتید اختلاف شان بر این بود که: مذهب حنفی برحق است یا شافعی! احناف وشوافع در رمضان باهم جنگیدند ، هر مذهب مخالفین خویش را به قتل رسانید.

زمانی اندلس شکست خورد که علمایش اختلاف کردند که حالا جهاد فرض عین است یا کفائی؟! .

سعودی زمانی زیر اسارت امریکا رفت که عده ی از علمایش می گفتند: اطاعت حاکمان عصر فرض وعده علمایش زمانی در زندان رفتند که می گفتند: اطاعت حاکمان عصر فرض نیست...

حالا افغانستان! صحیح البخاری نزد ایشان موجود! اما اختلاف ایشان در این است که رفع الیدین است یا خیر! امین به صدای بلند است یا خیر؟! .

### علت هشتم:

#### منافقین در لباس اسلام:

شیخ عبدالله عزام می گوید: ما مسلمین توسط دشمنان شکست نمی خوریم! ؛ بلکه توسط منافقین بین خود شکست می خوریم.

شیخ احمد دیدات می گوید: آنقدر که منافقین در لباس مسلمان بر اسلام ضربه وارد نموده ، یهود زده است.

حسن بصری رحمه الله می گوید: «مومن را گاه به گاه می بینی در حالی که کارش یکی است و چهره اش هم یکی؛ اما منافق را چنان می یابی که با هر قومی به رنگی است و با هر بادی [به سوئی] می رود» [المجالسة وجواهر العلم ۵ / ۱۲۰].

اما اگر کسی سوال کند که چرا الله سبحانه و تعالی چرا حق را پیروز نمی کند؟! ابن قیم در پاسخ می گوید: اگر حق همیشه پیروز بود بی شک صف دعوتگران پر از منافقان [و فرصت طلبان] می شد، و اگر باطل همیشه پیروز می شد دعوتگران در درستی راهشان شک می کردند، اما گاه این و گاه آن.

علت نهم:

### انجام معصیت و گناه:

شیخ ابن عثیمین می گوید: علت بارز شکست مسلمانان در جنگ احد فقط یک نافرمانی بود؛ ولی امروزه ما انتظار نصرت و پیروزی داریم در صورتی که غرق در معصیت و نافرمانی هستیم. [القول المفید ۱/۲۹۸].

سعد بن ابی وقاص "رضی الله عنه" فردی را نزد عمر فاروق "رضی الله عنه" فرستاد تا مژده پیروزی در جنگ قادسیه را بدهد...

عمر رضی الله تعالی عنه سجده شکر به جای آورد سپس پرسید: جنگ چه هنگام شروع شد؟

جواب داد قبل از طلوع آفتاب. پرسید چه هنگام پایان یافت؟  
جواب داد قبل از غروب آفتاب.

عمر فاروق شروع به گریه کرد تا ریش مبارکش خیس شد. پرسید امیر المؤمنین ما مژده پیروزی می‌دهیم و شما گریه میکنید؟

عمر رضی الله عنه جواب داد: سوگند به الله متعال، باطل هیچگاه مانند امروز تا این حد (از صبح تا غروب) در برابر حق ایستادگی نکرده است...

و حتما علت آن گناهی بوده که از من یا شما سر زده است...

سپس فرمود: ما امتی هستیم که با کثرت افراد و نیرو پیروز نمیشویم...

رمز پیروزی ما دوری از گناهان و کثرت گناهان دشمن است.

هنگامی که ما و دشمن در گناه مساوی میشویم آنگاه پیروزی از آن کسی خواهد شد که نیرو و افرادش بیشتر است .

بلی امروز گناه هان ما هم بیشتر و یا مساوی و یا زیادتر از کفار شده که امروز اسیر این کشور های بی دین و یهودی شلیم .

علت دهم:

### **نبود علمای واقعی در امت و نفوس اهل تصوف در سر زمین های اسلامی:**

- عمر بن خطاب رضی الله عنه می گوید: سه چیز دین را ویران میکنند: لغزش عالم و مجادله ی منافق با قرآن و رهبران گمراه کننده. [الاعتصام شاطبی].
- امام ابن قیم رحمه الله گوید: همانا مردم به علما و عابدان اقتدا می کنند، پس اگر علما فاجر شده و عابدان جاهل شوند، مصیبت فراگیر می گردد و فتنه بزرگی دامنگیر خاص و عام خواهد شد. [مفتاح دار السعادة ۱ / ۱۶۰].
- و نیز ابن قیم می گوید: علماء سوء در جلسه هایشان در مورد بهشت صحبت می کنند و با اقوالشان مردم را به راه بهشت دعوت می کنند، و با افعالشان مردم را به سوی آتش می فرستند، و هنگامی که به اقوالشان به مردم می گویند : بهشتابید.
- افعالشان می گویند : به اینان گوش ندهید، چرا که اگر آنچه از شما می خواهند و به سوی آن دعوت می کنند حق باشد، خودشان اولین کسانی می بودند که به

ادعایشان اجابت می گفتند، و آنها در ظاهر راه را نشانتان می دهند هدایتتان می کنند و درحقیقت راه را قطع می کنند و مردم را گمراه می کنند. الفوائد ۱/۶۱.

### اما ...

نبود علمای مخلص و تأثیر گذار سبب شد تا سرزمین های اسلامی بدست صلیبی ها بی افتد ، امت مسلمه در دست چند ملای صوفی و فلسفی افتید و این دین را به باد تباهی کشیدند و به سبب فتاوی های گمراهانه شان طبق این گفته ی نبی علیه السلام «حَتَّىٰ إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا (يُبْقِ عَالِمٌ) اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُوسًا (رُؤَسَاءَ) جَهْلًا فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا » سرزمین های اسلامی را بدست صلیبی ها سپردند. تاریخ می نویسد: زمانیکه خلافت عثمانی سقوط کرد برای اهل تصوف گفتند بر خیزید و به جهاد بروید ، آنها گفتند ما از سلاح کفار استفاده نمی کنیم بلکه ختم صحیح البخاری می کنیم و برای آنها دعا می کنیم.

یکی از علما می گوید: هر سرزمین یکه زیر اشغال رفته ، اول استعمار در انجا اهل تصوف را رشد داده و بعد توسط آنها سر زمین را اشغال نموده است (شیخ ناصر الفهد می گوید: تاریخ را از زمانه رسول الله ﷺ تا این عصر مطالعه نمودم و دریافتم آنقدر که امروز علماء دین را فروخته اند در هیچ یکی از این عصر ها فروخته بودند).

اهل تصوف با چنگ زدن به جمله عربی، [رجعنا من الجهاد الأصغر الی الجهاد الأكبر] و معرفی کردن آن به عنوان حدیث، از جهاد و مقابله با کفار عملاً دست کشیده و هرگز نقل نشده که اهل تصوف در جهاد علیه کفار و مشرکین

شرکت کرده باشند فقط باعث شدند که در سرزمین های اسلامی بروند و سرزمین های اسلامی یکی پی دیگر بدست صلیبی ها بی افتند.

ابن عربی صوفی زندیق می گوید: [إِنَّ اللَّهَ إِذَا سَلَّطَ ظَالِمًا عَلَى قَوْمٍ فَلَنْ يُجِبَ أَنْ يَقَومَهُ لِأَنَّهُ عِقَابٌ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ] "وقتی الله ظالمی را بر قومی (وسرزمینی) مسلط کرد، مقاومت در برابر او بر ملت واجب نیست چون آن حاکم ظالم، عذابی از جانب پروردگار بر آن قوم است."

شعرانی صوفی می گوید: [لقد أخذ علينا العهد بأن نأمر أخواننا ان يدوروا مع الزمان و اهله كيفما داروا ليزدرون قط من رفعه الله عليهم] "از ما عهد و پیمان گرفته شده که به برادران خود اعلام کنیم با زمانه و اهل آن بچرخند هر جور که چرخید و هرگز در صدد برداشتن آنچه خدا بر آنان گذاشته (مسلط کرده) نباشند."

ابن عربی و ابن الفارض هر دو رهبر اهل تصوف هر دو در زمان جنگ صلیبی علیه مسلمین زیسته اند. هرگز کسی نشنیده که با آنان جهاد کرده یا کسی را به جهاد علیه آنها تشویق کرده باشند یا بگویند قدس اسیر است یا بغداد!، بلکه حتی مردم را از مقابله و جهاد با کفار بر حذر داشته و مسلمین را به نوکری و زیردستی کفار دعوت کرده اند. این جمله از هر دو آنها نقل شده که گفته اند: [إِنَّ اللَّهَ هُوَ عَيْنُ كُلِّ شَيْءٍ فَلِيدِعُ الْمُسْلِمُونَ الصَّلِيبِيِّينَ، فَمَا هُمْ إِلَّا الدَّاتُ الْأَهْلِيَّةُ مَتَحَسِّدَةٌ بَتَلَكِ الصُّورِ] "هرکس و هر چیزی عین ذات الله تعالی است، پس مسلمانان نباید با مسیحی ها و صلیبی ها جهاد کنند چون در واقع پروردگار است که در کالبد و قیافه و چهره آنان تجلی یافته است."

غزالی صوفی در کتاب «المنقذ من الضلال» می گوید: من به هنگام جنگ صلیبی علیه مسلمین به غارهای سوریه و صخره بیت المقدس می رفتم و در خلوت خود مشغول عبادت می شدم و بمدت بیشتر از دو سال در غار را بر خود بستم . در نتیجه حمله مسیحی ها به مسلمین، بیت المقدس به دست کفار افتاده و غزالی دوازده سال پس از آن نیز زندگی کرد و هرگز کسی را به جهاد علیه آنان تشویق نکرد و حتی لحظه ی هم فکر ازادی قدس را نکرد.

صاحب کتاب «تاریخ العرب الحدیث والمعاصر» شواهدی دال بر جاسوسی کردن رجال تصوف بنفع استعمار علیه مسلمین می آورد و همچنین محمد فخر شقفه السوری در کتاب «فی التصوف» می گوید: از جمله واجبات بر دوش ما و خدمات به تاریخ و واقعیت این است که نگذاریم این مسأله پوشیده بماند که حکومت فرانسه هنگام تسلط بر شام (که قدس نیز شامل شام است) ، یکی از طریقتها و فرقه های تصوف موجود در آن کشور بنام «تیجانیه» را پشتیبانی و حمایت کرده و عده ای از رهبران شیوخ این طریقت را اجیر خود ساخته و با حمایت بسیار زیاد مالی سعی در بوجود آمدن فرقه ای طرفدار فرانسه بنام مسلمین و در میان آنان را داشت، اما برادران مجاهد مغرب عربی، مردم مخلص را بیدار کرده و خطر فرقه تیجانیه را در میان آنان تفهیم کردند.

علت یازدهم:

### افتیدن سرزمین های اسلامی بدست روافض:

بعد از اینکه سرزمین های اسلامی بدست روافض افتید مسلمانان شکست فاحشی را متحمل شدند یهود از اینکه سرزمین مسلمانان بدست آنها به یغما برود خرسند نیست نسبت به اینکه آنها بدست روافض بی افتد. شاهد هستیم در کشور های کفری مسلمانان در امان هستند و میتوانند حد اقل نماز ادا کنند ولی کشور هایکه در دست روافض اند نمیتوانند هیچ یکی از اعمال شرعی را انجام دهند.

در طول تاریخ فتوحات اسلام توسط فرماندهان اهل سنت صورت گرفته و خیانتها علیه اسلام توسط مدعیان تشیع صورت گرفته است:

این مطلب توسط یک شیعی عراقی به عنوان: " ما ملتی بی حیا هستیم " تدوین گردیده است:

☆ چه کسی شام و عراق و فارس را فتح کرد؟ عمر بن خطاب ( سنی )

☆ چه کسی سرزمین سند و هند و ماوراء النهر را فتح کرد؟ محمد بن قاسم

( سنی )

☆ چه کسی شمال آفریقا را فتح کرد؟ قتیبة بن مسلم باهلی ( سنی )

☆ چه کسی اندلس را فتح کرد؟ طارق بن زیاد ( سنی ) و موسی بن نصیر

( سنی )

☆ چه کسی قسطنطنیه را فتح کرد؟ محمد فاتح ( سنی )

☆ چه کسی جزیره ی سیسیل را فتح کرد؟ اسد بن فرات ( سنی )

☆ چه کسی تمدن اندلس را بنا نهاده و آن را مهد علم قرار داد؟ ( حاکمان دوره ی دوم اموی : سنی )

☆ چه کسی در جنگ حطین ، مسلمانان را فرماندهی می کرد؟ صلاح الدین ایوبی ( سنی )

☆ چه کسی در جنگ عین جالوت ، فرماندهی مسلمانان را به عهده داشت و تاتار را شکست داد؟ سیف الدین قطز ( سنی ) و رکن الدین بیبرس ( سنی )

☆ چه کسی غرور اسپانیا را در ریف غربی شکست؟ عبدالکریم خطابی ( سنی )

☆ چه کسی ایتالیا را مجبور کرد که در مورد لیبی تجدید نظر کند؟ عمر مختار ( سنی )

## و جدیداً:

☆ چه کسی روسیه را در چچن شکست داده و شهر غروزنی را فتح کرد؟ خطاب ( سنی )

☆ چه کسی پوزه ی ناتو را در خاک افغانستان به خاک مالید؟ ( اهل سنت )

☆ چه کسی آمریکا را مجبور کرد که از عراق خارج شود؟ ( اهل سنت )

☆ چه کسی در فلسطین ، خواب را بر یهود حرام کرد؟ احمد یاسین ( سنی )

## لکن ما شیعیان ، چه چیزی را برای نرزدانمان بجا گذاشته ایم؟؟؟

☆ چه کسی به امام حسین خیانت کرد ، آن هنگام که او را از مکه خارج نموده و در کربلا تنهایش گذاشت؟ مختار ثقفی ( شیعی )

☆ چه کسی به راضی بالله خلیفه ی عباسی خیانت کرد؟ بویهون ( شیعی )

☆ چه کسی زمینه ی ورود تاتار به بغداد را فراهم نمود ؟ ابن علقمی ( شیعی )

☆ چه کسی کارهای بد هولاکو خان را برایش زینت بخشید ؟ نصیر طوسی

( شیعی )

☆ چه کسی در حمله به شام ، تاتار را یاری داد ؟ ( اهل تشیع )

☆ چه کسانی فرانسوی ها را بر علیه مسلمین ، یاری دادند ؟ فاطمیون ( اهل

تشیع )

☆ چه کسی به سلطان سلجوقی خیانت کرد ؟ طغرل بک بساسیری ( شیعی )

☆ چه کسی مسیحیان را نصرت داد که بر بیت المقدس تسلط پیدا کنند ؟ احمد

بن عطاء ( شیعی )

☆ چه کسی نقشه ی قتل صلاح الدین را کشید ؟ کنزل الدولة ( شیعی )

☆ چه کسی در شام از هولاکو ، استقبال کرد ؟ کمال الدین بدر تغلیسی

( شیعی )

☆ چه کسی حجر الاسود را دزدید و حاجیان را در حرم کشت ؟ ابوطاهر

قرمطی ( شیعی )

☆ چه کسانی محمد علی را در حمله به شام ، کمک کردند؟ ( شیعه )

☆ چه کسی ناپلئون را در حمله به شام یاری داد ؟ ( شیعه )

## و جدیداً:

☆ چه کسانی به مراکز اسلامی در یمن هجوم بردند ؟ ( شیعیان حوثی )

☆ چه کسانی حمله ی آمریکا به عراق را تبریک گفتند ؟ سیستانی و حکیم (شیعی )

☆ چه کسانی جنگ صلیبی بر علیه افغانستان را تبریک گفتند ؟ ایران ( شیعه )

☆ چه کسانی با انقلاب مردمی در سرزمین شام ، می جنگند؟ ایرانی ها و عراقی ها و افغان ها و دیگر مزدورانشان ( شیعه )

☆ چه کسی ابراز داشت که در جنگ با تروریست همراه با برمه است ؟ نجاد (شیعی )

☆ چه کسی همراه با نظام فاسد سوریه که ملتش را با بمب ها به آتش می کشد ، ایستاد و سپس روسیه ی ملحد را در زمینه ی مداخله در سوریه ، تایید کرد ؟ رهبر ( شیعی )

در طول تاریخ ، شیعه گمان می کند که زبان و قلمشان بر علیه کفار است ، در حالیکه قلوبشان با آنهاست .. درحالیکه زبان و قلم و شمشیرهایشان را همیشه به سینه ی مسلمانان اهل سنت فرورده اند ...

این همان جنگ فکری و روانی است برای کسی که درباردهاش می پرسد و اگر همه ی حقائق را پشت سر هم بیاوریم به چندها جلد کتاب نیازمندیم.

علت دوازدهم:

### **خاص کردن همه امور به دعا و تقدیر و توکل و مساجد:**

مشکل امروزی که ما داریم اینست که تمام مشکلات مان را به دعا و تقدیر و توکل واگذار میکنیم اگر بگویند همت کنید و این عمل شرعی را انجام دهید می گویند

بگذار تقدیر چه میکند (بدون اینکه در آن همتی به خرج دهند) و اگر بگویند وقت جهاد و مبارزه است می گویند به مساجد برویم و دعا نمایم (قاضی عبد المحسن أسطواني دمشقي حنفي متوفای: ۱۳۸۳ هـ. است. هنگامی که فرانسه سرزمین شام را اشغال نمود و دمشق را در هم کوبید، دسته‌ای از علمای شهر پیش او آمدند و از ایشان درخواست نمودند تا به مسجد بروند و دست به دعا بردارند تا الله متعال دشمن را نابود کند.

با شنیدن این سخنان، عصایش را برداشته و فریاد زد :

مسجد جای فلج‌ها است، اگر وطن اسلامی‌تان را دوست دارید پس سلاح‌تان را بردارید و به سوی میدان بشتابید، نه مسجد. )

وقتی که بگویی حالا وقت گرفتن ماستری و دکتری نیست وقت گرفتن سلاح است می گویند: بعد از ماستری و لیسانس... حالا آنکه آنانیکه امم کفر را شکست دادند هیچ یکی حتی لیسانس نبود اما برای امت مسلمه افتخار آفرینند.

- ابوبکر رضی الله عنه تادیب کننده مرتدان، علوم سیاسی نخوانده بود..
- عمر رضی الله عنه شکست دهنده امپراتوری‌ها، مدرک قانون بین الملل نداشت..
- عثمان رضی الله عنه ثروتمند، رشته اقتصاد نخوانده بود..
- علی رضی الله عنه صاحب حکمت، دارای مدرک فلسفه نبود..
- خالد فارغ التحصیل دانشکده نظامی نبود..

• و ابو عبیده رضی الله عنه مدیر، یک کتاب هم درباره مدیریت نخوانده بود..

بلکه همگی این بزرگ مردان را اسلام عظیم ساخت.

علت نیز هم:

### بی حیایی:

زمانیکه از مسلمانان حیاء رفت در آنها خیری نیست زیر زمین بهتر است بر آنها نسبت بر روی زمین.

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «ان الحیاء من الایمان» (صحیح البخاری).  
یعنی: حیاء از ایمان است.

اگر کسی حیاء نداشته باشد ایمان ندارد و کسیکه ایمان نداشته باشد چطور آن به منزل برسد والله آنرا شکست ندهد.

ابوبکر رضی الله عنه در اولین سخنرانی خلافت خویش فرمود: «ای مسلمانان بدانید هرگاه بی حیاء شدید فقیر می شوید و هرگاه جهاد را ترک کردید ذلیل میشوید.» (تاریخ بیهقی).

امروز تمام بی حیائی ها را مسلمانان انجام میدهند. شهید عبدالله عزام می گوید: عرب های جاهلیت (قبل از اسلام) شرف دارند بالای عرب های امروز! وقتیکه رسول الله ﷺ از زنان بیعت گرفت که زناء نکنید! ، زن ابوسفیان گفت: آیا در میان زنان عرب کسی را میابی که زناء کرده باشد؟؟؟

اما عرب های امروز برای کفار دوکان ها و پارتمان های زناء در دوبی ، کویت ، لبنان و .... میسازند.

وجالب است همین عرب ها خود را ولی عهد مسلمانان نیز مینامند.

ابن تیمیة رحمه الله تعالى می فرماید : «پس از ابوبکر -رضی الله عنه-، عمر بن خطاب -رضی الله عنه- ولایت یافت؛ شهرها را فتح کرد، کافران را شکست داد و مؤمنان را عزت بخشید و منافقان و دشمنان را ذلیل گرداند، عمر اسلام و دین را منتشر ساخت و عدل و دادگری را در جهان گستراند، و همچنین دیوان خراج و عطا را برای اهل دین قرار داده و بلاد را تحت قدرت مسلمانان گذاشت، و زاهدتر از آنچه پیش از خلافت بود، لباس خلافت را از تن به در کرده و به مال دنیا آلوده نشد!» (منهاج السنة النبویة، الناشر: جامعة محمد بن سعود الإسلامية، ج ۷، ص ۴۵۱).

علت چهاردهم:

### ترك دستورات قرآن کریم:

قرآن را وسیله پیدا کردن مال و رزق دانستند و از آن بخاطر شهرت خود استفاده کردند و از آن قرائت های چندگانه ساختند تا فقط قرائت با صدای نازک و نرم نمایند و اصلا معنی آنرا ندانند (علامه ابن قیم می گوید: قرآن نازل شد برای اینکه به آن عمل شود اما قرائت آنرا عمل کردند به همین خاطر اهل قرآن کسانی هستند که به آیات قرآن عمل میکردند کما اینکه آنرا حفظ نداشتند ؛ اما کسانی که آنرا حفظ

کردند و به آن عمل نکردند و از مفهوم آن حالی نشدند آنان اهل قرآن نیستند با اینکه تمام حروف آن را از حفظ باشند [زاد المعاد].

### قرآن من شرمنده ی تو ام! ما با تو چی کردیم؟!

قرآن من شرمنده ی تو ام! ما با تو چی کردیم؟!

از وقتیکه ترا من حیث تقدیس و تبرک به کارت میزنند! از وقتیکه دیگر درمان دردهای فکری ، روحی و اجتماعی را از تو نخواستند! وسیله ی امراض شفای جسمی چون درد کمر و سر قرارت دادند.

و چون در بیداری رهایت کردن بالای سر در خواب گذاشتن و بالاخره اینکه می بینی اکنون در خدمت اموات قرارت دادند و ندایت از قبرستان های مان به گوش میرسد!

### قرآن من شرمنده ی تو ام! ما با تو چی کردیم؟!

قرآن ! من شرمنده تو ام اگر از تو آواز مرگی ساخته ام که هر وقت در کوچه مان آوازت بلند میشود ، همه از هم میپرسند " چه کس مرده است؟ " چه غفلت بزرگی که می پنداریم الله تو را برای مردگان ما نازل کرده است.

### قرآن من شرمنده ی تو ام! ما با تو چی کردیم؟!

اگر ترا از نسخه عملی به یک افسانه موزیم نشین مبدل کردم ، یکی زوق میکند ترا به روی برنج نوشته ، یکی زوق میکند ترا فرش کرده ، یکی زوق میکند ترا با طلانوشته ، یکی با خود می بالد که ترا در کوچک ترین قدر ممکن منتشر کرده.

ایا واقعاً الله ترا فرستاده تا موزیم سازی کنیم؟!

**قران من شرمنده ی تو ام! ما با تو چی کردیم؟!** 

اگر حتی آنان که ترا میخوانند و ترا میشنوند انچنان به پایت می نشینند که خلاقیت به پای موسیقی های روزمره می نشینند!

اگر چند آیه از ترا به یک نفس بخوانند شنوندگان فریاد می زنند "احسنت" "ماشاءالله" "الله اکبر" گوئی مسابقه نفس است.

**قران من شرمنده ی تو ام! ما با تو چی کردیم؟!** 

اهای کلام وحی من شرمنده توام اگر به یک فستیوال مبدل شده ای که حفظ کردن تو با شماره ی صفحه ، خواندن تو از اخر به اول یک معرفت است یا یک ریکاردری؟!....

ای کاش آنان که ترا حفظ کردند حفظ کنی تا این چنین ترا اسباب مسابقات هوش نکنند.

خوشا به حال هرکسیکه دلش لوحی است برای تو! ، وقتیکه ترا می خوانند چنان می پندارند که گوئی همین حالا برای شان نازل شده ی!

آری مومنان! آنچه ما با قران کردیم تنها بخشی از اسلام است که به صلیب جهالت کشیده ایم.

**قران من شرمنده ی تو ام! ما با تو چی کردیم؟!**

### علت پانزدهم

#### جوانان بی هدف کهر امت مسلمه را شکستند:

• ابن خلدون در مقدمه ی تاریخ خود می نویسد : عرب ها گوشت شتر خوردند و از آن غیرت و شدت را گرفتند ترک ها گوشت اسب خوردند و از آنها قوت را دریافت کردند اروپایی ها گوشت خوک خوردند و از آن دیوٹی را فراگرفتند سیاه پوستان از میمون ها خوردند و از آنها محبت آواز را دریافت کردند. ابن قیم رحمه الله می گوید: هرکس با نوعی از حیوانات معاشرت کند بخشی از طبع و خلق و خوی آنها را پیدا می کند. و اگر از گوشت آنها تغذیه کند شباهت بیشتری به آن می یابد. (ابن القیم بالمدارج ۱/۴۰۳)

و امروز ما در این عصر و زمان بیش از هر گوشتی از گوشت مرغ استفاده می کنیم؛ گوشت مرغ می خوریم و با تاثیرپذیری از آن سخنان بیهوده و بی فایده زیادی می گوئیم و فقط سر و صدای مان زیاد است و به همین دلیل تمام امت ها به ما هجوم آورده اند و سرزمین های مانرا به یغما بردند.

براستی از مرغ ها ذلت و خواری و سر به زیر انداختن و عدم پرواز به سوی آسمان و پرحرفی و جیغ و داد بی فایده را فقط به ارث بردیم ؛ براستی چه بسیارند مرغ ها در عصر ما؟؟.

• زمانیکه مسلمانان وارد قبرص شدند ، و آنجا را فتح کردند همه از شوق سجده شکر و خوشحالی وبه تبریکی پرداختند ، اما ابوذر! ابوذر گریه داشت ، مجاهدین از او پرسیدند که ای ابوذر ما قبرص را فتح کردیم باید

خوشحال باشی ؛ اما گریه داری! ابوذر گفت: من بخاطر جوانانی گریه دارم که پیش از شما بودند ولی الله آنها را از اشتراک در این غزوه و فتح قبرص محروم ساخت.

● می گویند صلاح الدین کجاست؟!

در جواب می گویم: اصلاح نفس با دین کجاست؟!

خواهان نماز خواندن در مسجد الاقصی هستیم ولی حوصله یک رکعت نماز خواندن در مسجد محله ی خود را نداریم.

● زمانیکه جوانان مسلمان وارد قبرص شدند ، سجده شکر نمودند.

اما جوانان امروز! زمانیکه وارد اروپا شده (یاقبولی) شدند سجده شکر میکنند.

● خالد بن ولید (جوان دیروز) سرلشکر شجاع اسلام در آخرین لحظه زندگی قرآن به دست گرفته و با گریه میفرماید: "شغلی عنک الجهاد" نشد تلاوت کنم چون با جهاد مشغول بودم.

اما جوانان امروز می گویند: "شغلی عنک الجهاز". یعنی: با اسباب دنیوی و فضای مجازی ( فیس بوک ، تلگرام...) مشغول بودم و نتوانستم تلاوت کنم.

● جوانان یهود به فکر گرفتن قدس شدند و جوانان مسلمان به فکر فوتبال (در نتیجه) آنها قدس را بردن و ماهم توپ.

● وقتیکه عمر مختار را به پایه دار بردند و برایش گفتند آخرین حرفت چیست؟! عمر مختار گفت: شما با این ظلم تان با نسل هایی بعدی ما هم روبرو خواهید شد.

(اما نسل بعدی جوانان: شبها در صفحات اجتماعی مصروف یافتن دوست دختر اند در حالیکه کمر دین را جوانان بسته میکنند ،

در صنف درس حدیث می دادم و سال آخر پسران بود که فارغ شوند و وارد دانشگاه شوند ، پسری را دیدم که حدود ۲۰ سال سن دارد و پابین چوکی فلم سکس تماشا میکند شما بگویید این نسل بعدی است و میتواند قدس را از چنگال صلیب رها نماید؟ شما باور به الله کنید سلف صالح در سن ۲۰ بزرگترین شهر ها را فتح میکردند و آرزوی شهادت می کردند اما جوانان امروز در صفحات اجتماعی دنبال همسریابی هستند!)

شما از جوانان افغانستان چه توقع دارید آیا اینها قدس را آزاد میکنند؟! اینها لکه بدنام گی مسلمانان اند و بس (وقتیکه وارد اروپا می شوند اگر زن باشند خود را شوی (شوهر) شار لقب میدهند و اگر مرد باشند به همجنسگرایی خود افتخار میکنند! .

● واقعا که شیخ عبدالله عزام رحمه الله فریب جوانان افغانستان را خورده بود ، او دریکی از سخنرانی هایش می گوید: کلید قدس در دست جوانان افغانستان است!! اما حالا کجاهست عبدالله عزام که این جوانان را ببیند و بگوید باعث بدنام گی تمام امت مسلمه شما هستید! .

جالب تر از همه جوانانی را در صفحات اجتماعی دیدم که رحمت کردن حتا به مسیلمه الکذاب که در حیات رسول ( صل الله علیه وسلم ) ادعایی پیامبری کرده بود و همچنان ابوجهل و ابو لهب و ... چون اینها وفات کرده اند .

و کرامت آخر جالب تر از همه که میگوید: الله بالایشان رحم کرده و مغفرت کند " یقیناً الله بخشنده و مهربان است " و ما چه میدانیم ممکن در زندگی شان یک عمل نیک انجام داده باشد که به سبب آن وارد جنت شود ...  
نوجوانان عزیز....

الگوهای خود را در تاریخ اسلام بجوید!

اصطلاح نوجوان در باور مردمان امروز اصطلاحی بر عدم اعتماد جوانان به خودشان است و آنها را از همت های بلند باز میدارد.

برای لزوم «خود باوری» فرزندان امت رسول الله صلی الله علیه وسلم ما به مادرانی نیاز داریم که جوانانی مانند: عمر، علی، محمد الفاتح، صلاح الدین تربیت کنند کسانی که با زبان و قلب و شمشیر خود جهاد می کردند باید نسل جدید را با نیروی ایمان ساخت تا امت اسلام را سر بلند کنند.

**شیخ خالد راشد می گوید:** آیا از چنین نسلی انتظار دارید که مسجد الاقصی را آزاد کند؟ ویا اینکه ارتفاعات جولان را از یهود بگیرد؟ ویا اینکه جنگجویان امریکایی را از عراق بیرون کند؟

نه !!! هرگز این ها نمی توانند!!!

این ها پل وراهی می شوند برای عبور دشمن ... و بازپچه دستشان! و به بردگانی تبدیل خواهند شد که مشتاق خدمت کردن به آن ها خواهند بود ، هیچ وقت اسلام را یاری نخواهند داد ، و هیچ حقی را درخواست نمی کنند ، و جلوی هیچ بی غیرتی را نخواهند گرفت و هیچ شرف و کرامتی را حفظ نخواهند کرد ، امثال این ها ،

کلید سائر قلعه های اسلام که باقی مانده است را نیز تسلیم دشمنان خواهند کرد با آهنگ هایشان همراه آنها خواهند رقصید ، ولیوان های شراب را با آنها دست به دست می کنند و با آنها قمار بازی خواهند کرد ، در جامعه مسلمانان ، منافقان و مزدوران بیگانه و مردانی بیخال و تن پرور و نوازنده ها وجود دارد ! اما فکر نمی کردم که با این اندازه طرفدار داشته باشند که تنها الله از تعداد آن ها آگاه است یا الله جامعه های ما به درجه ای از بی غیرتی رسیده است که زنان ورقاصه ها به راحتی دیده می شوند و کار های باطل و قبیح و مورد نکوهش و بیشتر از آن که شنیدی بر زنان و دختران دیده میشود که در ماهواره ها هم دیده میشود ، یا الله اصول اخلاقی ما کجاست؟ و آیا حقیقت این بلاهایی که بر سرمان آمده و آن را می بینیم را درک کرده ایم؟؟ اگر اسلام در قلب هایمان مرده است پس غیرت (عربی ، فارسی) مان کجا رفته است؟؟ آیا مردانمان تا این حد دیوث شده اند؟؟ باید به حال دین و مردانگی افسوس خورد! قسم به الله جامعه ای که این گونه باشد هیچ خیری در آن نیست و مستحق بقا و ادامه دادن زندگی نیست و مرگ برایش بهتر است و هیچ امیدی به این نیست که روی بخاطر اسلام غیرتی و خشمگین شود اینگونه یهود و بندگان صلیب و مزدورانش توانستند که جامعه ما را تخریب کنند و هویت اصلی آنرا از بین ببرند ، نه دین و نه عزت و نه حتی کمترین شرف و کرامتی را باقی نگذاشته اند آنها پیاپی فضیلت ها را از بین می برند و حیاء و عفاف را ذبح می کنند.

اسامه بن زید رضی الله عنه با بزرگان در ارتباط بود و نشست و برخاست داشت، پاهایش غبار اولین نبرد را در روز خندق - یعنی در سن ۱۵ سالگی - به خود دید ..

همچنین کشته شدن پدر و رهبران ارتش اسلام را در برابر چشمانش در روز نبرد مؤتة مشاهده نمود اما عزم و اراده اش در آن زمان که ۱۸ سال سن داشت سست نگردید.

این ابر مرد، زمام فرماندهی ارتش مسلمانان برای تصرف روم را به دست گرفت و الله متعال فتوحات بزرگ و درخشانی را برایش رقم زد در حالی که کمتر از ۲۰ سال سن داشت.

اما بیشتر ۲۰ ساله های امروزی، نازک نارنجی هستند. و فناوری ها، تحولات و خنده های بیش از حد، آنها را از زندگی همراه با جدیت، پشتکار و اراده پولادینی که اسلام را یاری می دهد و شکوه امت را باز می گرداند به خود مشغول ساخته است.

این دین جز به دست افراد با اراده پولادین عزت نمی گیرد.  
پس "تو" هم یکی از جوانان عزتمند و با اراده باش.

علت نازدهم:

### بسته نمودن دروازه اجتهاد:

درست انحطاط و عقب افتادگی مسلمانان از زمانی شروع میشود که دو واژه (جهاد و اجتهاد) از قاموس حیات شان حذف میگردد روح جهاد و حرکت در وجود شان میمیرد و نیروی اجتهاد شان تضعیف میشود خواب غفلت چشم شانرا فرامیند از همینجاست که میبینیم که کار کرده گی های مسلمانان در زمینه های علوم طبعی و تجربی آثار و کتب یکه در این خصوص به رشته تحریر در آمده در مقایسه با تولید علمی و دستاوردهای بزرگی که در قرن های ۱۷ و ۱۸ اروپا شاهد آن بود خیلی ناچیز است چه رسد به قرن های بعدی.

شیخ محمد قطب می گوید: تمام عقب افتاده گی و انحطاطی که از ناحیه علمی ، فرهنگی ، اقتصادی ، نظامی و فکری نصیب دنیای اسلام شده ، از انحطاط و عقب ماننی عقیدتی مایه گرفته است. (واقعنا المعاصر).

علت نهم:

### کم توجهی به علوم شرعی (قرآن و حدیث) و اشتغال به فلسفه و منطق:

در قرن چهارم هجری فلسفه به اوج خود رسید و بحیث نیروی چالش گر و ستیزنده در برابر عقیده ناب اسلامی عرض وجود کرد . ابن سینا ابن سینا که اسم کاملش ابو علی الحسین بن عبد الله بن الحسن بن علی بن سینا البلخی سپس بخاری است صاحب کتب زیادی در پزشکی و فلسفه و منطق بوده است. وی در سال ۳۷۰ هجری به دنیا آمد و در سال ۴۲۸ هجری وفات کرد.

ابن سینا از فرقه ی قرامطه ی باطنیه بود که مقاله های کفری مشهوری را تألیف کرده بود. به همین دلیل علمای بسیاری وی را کافر می دانند. اما حکایت شده که وی قبل از مرگش توبه کرده. و الله تعالی از هر کسی عالم تر است که وی بر اساس چه عقیده ای مرده است.

امام ابن قیم رحمه الله درباره ی وی می فرماید: (ابن سینا همانطور که خودش گفته: من و پدرم از اهل دعوت حاکم هستم. یعنی: حاکم به امر الله عبیدی که بر مصر حکومت می کرد.

پس وی از قرامطه ی باطنی بود؛ همان کسانی که به مبدأ، معاد، الله سبحانه و تعالی و رسولش ایمان نداشتند.

و همچنین ابن قیم رحمه الله وی را به ملحد بلکه به رأس ملحدها توصیف کرده بود. و ابن حجر رحمه الله می فرماید: ابن ابی الحموی فقیه شافعی صاحب شرح الوسیط در کتاب الملل و النحل فرموده: هیچ کس از فلاسفه ی اسلام قویم تر از ابی نصر فارابی و ابی علی ابن سینا نبود و در بین این دو هم ابن سینا بهتر و عالم تر از فارابی بود.

وی در ادامه می گوید: و همه ی علماء متفق اند که ابن سینا معاد جسمانی را انکار اما معاد نفسانی را انکار نمی کرد.

و نقل شده که گفت: الله تعالی علم کلی را می داند نه علم جزئیات.

در نتیجه علمای عصرش و بعد از آن از او قطع رابطه کردند در نتیجه او و فارابی را به خاطر اعتقاداتش در این مسائل تکفیر کردند؛ زیرا اعتقادات آنان بر خلاف عقیده ی مسلمین بود.

و از جمله علمایی که وی را تکفیر کرد ابو حامد غزالی است که در کتاب (المنقذ من الضلال) به این موضوع اشاره کرده است.

اما در باره ی توبه اش ابن خلکان رحمه الله می فرماید: (بعد از اینکه بسیار ضعیف شده بود و نیرویش را از دست داده بود؛ درمان را کنار گذاشت و می گفت: مدبر بدن من از تدبیرش عاجز شده پس معالجه هیچ فایده ای ندارد.

پس از آن غسل کرد و توبه نمود و از اموالی که داشت به فقرا صدقه داد. و حق مظلومانی را که می شناخت برگرداند و برده هایش را آزاد کرد و هر سه روز قرآن را ختم می کرد و بعد از آن وفات نمود).

و ابن کثیر رحمه الله می فرماید: (گفت شده که در هنگام مرگ ابن سینا توبه کرده و الله سبحانه و تعالی آگاه تر است).

بنا بر آنچه علماء گفته اند واجب این است که از الحاد و کفریات وی بریء باشیم و از بدعت ها و گمراهی هایش برحذر داریم.

اما در مورد توبه اش امیدواریم که چنین چیزی برایش حاصل شده باشد (إغاثة اللهفان: (۲/ ۱۰۳۱)

وی از جمع خطرناک ترین فیلسوفان (در لباس مسلمان) است که فلسفه بدست او رشد کرد و به پختگی رسید. امام ذهبی در معرفی وی می گوید: «وی - ابن سینا -

طلایه دار فلاسفه اسلامی است ، آنانیکه بدنبال عقل دویدند وبارسول الله صلی الله علیه وسلم به مخالفت بر خواستند..

و نیز امام ذهبی می گوید: «مفادش اندک وضررش بزرگ است وآنرا نمیتوان از علوم اسلامی شمرد» (سیراعلام النبلاء).

امام ابویوسف شاگرد ارشد امام ابوحنیفه می گوید: «کسیکه دین را بواسطه علم کلام طلب کند زندیق میشود».

امام مالک می گوید: «هر زمانیکه مرد پر مجادله تر نسبت به دیگری در بین ما بیاید به این معنی است که آنچه را که جبرائیل به محمد ﷺ آورده است قرآن در معرض جدل ایشان گذاشته ایم.» (حاضر العالم الاسلامی).

حالا عده ی از مسلمان نماها برین نظر اند که تا ۱۴ علم را نخوانی بوی از قرآن وحدیث نمی پری!



## علل شکست مسلمین از منظر استاد حسن البنا

- اختلافات مذهبی و فروپاشی وحدت اسلامی.
- اختلافات سیاسی و نژادی و منازعه بر سر مقام.
- دنیا طلبی و فرو رفتن در لذت های دنیوی و فراموشی فرهنگ جهاد و مقاومت.
- دور شدن از فرهنگ علم خواهی و عدم کسب فنون و علوم جدید.
- پیروی کورکورانه از دولت های قدرتمند و زورگو و تقلید از فرهنگ غربی.
- مغرور شدن حاکمان مسلمان و عدم اهتمام به امور مسلمین.



## علمای حرمین شریفین در مورد عوامل شکست مسلمانان چنین می گویند:

بدون تردید هیچ مؤمنی از شرایط کنونی امت مسلمان راضی نیست، چرا که مسلمانان به سبب کوتاهی در رسالتی که الله برای شان واجب گردانیده است، بسیار عقب مانده اند. در زمینه دعوت و تبلیغ دین به جهانیان و آمادگی نظامی برای مقابله دشمنان آن طور که الله فرمان داده است، کوتاهی کرده اند.

الله تعالی می فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...»

(برای مبارزه با آنان تا آن جا که می توانید نیرو و [از جمله] اسب های ورزیده آماده سازید [تا بدان آمادگی و ساز و برگ جنگی] دشمن الله و خود را به وحشت اندازید). «انفال/۶۰»

و در حذر نمودن از دشمن کوتاهی کرده اند. الله تعالی می فرماید: [وَأَعِدُّوا حُرُوبَكُمْ]

(و احتیاط و پرهیز خویش را بدارید). «نساء/۱۰۲»

هم چنین می فرماید: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ...]

(ای کسانی که ایمان آورده اید از غیر خود دوست صمیمی نگیرید، آنان از هر گونه شر و فساد در حق شما کوتاهی نمی کنند، آنان آرزوی رنج و زحمت شما را در دل دارند). «آل عمران/۱۱۸»

و می‌فرماید: [ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ]

(ای مؤمنان، یهودیان و نصارا را به دوستی نگیرید، اینان برخی دوست برخی دیگرند). «مائده/۵۱»

این‌ها اموری‌اند که از جانب مسلمانان کوتاهی صورت گرفته و منجر به عقب‌ماندگی‌شان گردیده است. لذا امیدواریم که الله این عقب‌ماندگی را از مسلمانان با بازگشت‌شان به مسیر صحیحی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای‌شان ترسیم کرده است، دور گرداند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: « تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لَيْلَهَا كَنَهَارِهَا »: (شما را بر روشنی‌ای گذاشته‌ام که شب آن همانند روز آن است). آلبانی در: «صحیح ابن ماجه» (۴۱). صحیح دانسته است.

و در جای دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: « تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ »:

(در میان شما دو چیز را گذاشتم تا زمانی که به آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نمی‌شوید؛ کتاب الله [قرآن] و سنت پیامبرش). «موطا مالک» ۸۹۹/۲ (۱۵۹۴)

علت عقب‌ماندگی مسلمانان در این است که به فرموده‌های الله و رسولش صلی الله علیه و آله وسلم عمل نکرده‌اند و به قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تمسک نجسته‌اند. و خود را از دشمن بر حذر نشده‌اند، تا از مکرشان در امان بمانند. به هر حال نمی‌گوییم که خیری نیست و فرصت پایان یافته است بلکه

خیر و سعادت در این امت همیشه هست، هر چند ضعیف باشد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: « لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَيَّ الْحَقُّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَّهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ »: (پیوسته گروهی از امتم بر حق بوده و پیروز هستند، کسی که ترک یاریشان کند به آنان ضرری نمی‌رساند. تا این که قیامت برپا می‌شود). مسلم (۱۹۲۰)

امت اسلامی هر چند دچار ضعف گردد باز هم خیر در او بطور کل از بین نخواهد رفت، ناگزیر کسانی هستند که به دین الله پای‌بند هستند، هر چند در محیطی کوچک باشند و خیر در این امت وجود دارد و هر گاه فرزندانش بخواهند به آن بازگردند می‌توانند.



## علامه سید قطب در مورد چگونه مسلمانان شکست خورده اند می گوید:

انسان به تلاش زیادی نیاز ندارد تا پی ببرد که واقعیت مسلمانان در عصر حاضر بدترین دورانی است که مسلمین در تمام تاریخ خود به سر می برند.

همچنین نیازمند تلاش فراوانی نیست تا بفهمد که اوضاع بد مسلمانان، آنها را چنان کرده که حتی از جاهلیت پیرامون شان هم بسیار بدتر است، بلکه چنین به نظر می رسد که جاهلیت معاصر قله ای استوار و شامخ است که مسلمانان در کنار آن با پستی، زندگی به سر می برند.

در کنار عقب ماندگی نکبت بار در تمامی جوانب زندگی، از سیاسی و نظامی و اقتصادی گرفته تا اجتماعی و علمی و فکری و اخلاقی، ضعف حقیرانه ای وجود دارد آن هم نه در برابر ابر قدرت های جهانی بلکه در مقابل کوچکترین و ضعیف ترین کشورها در آسیا و آفریقا که ذاتا عقب افتاده هستند و دارای ساختار و بنیادی ضعیف می باشند، اما با این حال همچون شیر بر سر مسلمانان غرش سر می دهند، و هر از چندگاهی به قتل عام آنها دست می زنند و کشورهایشان را در می نوردند و به تخریب سرزمینشان می پردازند و به ناموس و محرمات مسلمین تجاوز می نمایند، انگار که حرمت شکنی مسلمانان برای هر تجاوزگر دروغگویی جایز می باشد.

در کنار این دو، آشفتگی فکری و روحی، امت اسلام را وا داشته که برای اولین بار در تاریخ خود، اینگونه به جاهلیت بنگرد که برتر از خود اوست، و همین امت

آنگونه به اسلام نظر بیافکنند که کهنه پرستی و عقب ماندگی است که می بایست از شر آن خلاص شد و از جاهلیت دنباله روی کرد!

گذشته ی امت اسلام با عصر حاضرش آسمان تا زمین تفاوت دارد حتی می توان گفت که هیچ ربطی با هم ندارند!

چگونه این امت از آن قله ی بلند به این زمین پست سقوط کرد، تا به جایی رسید که همچون کف روی آبی باشد که رسول الله ﷺ از آن خبر داده است:

"يُوشِكُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمْ الْأُمَمُ كَمَا تَدَاعَى الْأَكْلَةُ إِلَى قَصْعَتِهَا. قَالُوا: أَمِنْ قَلَّةٍ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلْ أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ كَثِيرٌ وَلَكِنَّكُمْ غُثَاءٌ كُثَاءٌ السَّبِيلِ. وَلَيَنْزَعَنَّ اللَّهُ مَهَابَتَكُمْ مِنْ صُدُورِ أَعْدَائِكُمْ، وَلَيَقْدِفَنَّ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنَ. قَالُوا: وَمَا الْوَهْنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: حُبُّ الدُّنْيَا وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ". (مسند احمد)

«آن زمان نزدیک است که امتها بر شما هجوم آورند آنچنان که گرسنگان بر ظرف غذا یورش می برند. گفتند: ای رسول الله ﷺ آیا این ذلت بخاطر تعداد اندک ماست؟ پیامبر ﷺ فرمود: نخیر. بلکه شما آن روز بسیارید، اما همانند کف روی سیلاب هستید، ﷺ اُبهت و شوکت تان را از دلهای دشمنانتان بیرون می کشد و در دلهای شما «وهن» می گذارد. گفتند: ای رسول الله ﷺ وهن «سستی» چیست؟ فرمود: محبت دنیا و تنفر از مرگ». به روایت أحمد و أبو داود

برخی از درماندگانی که در برابر تمدن غربی زانوی شکست بر زمین زده اند و تهاجم فرهنگی دل و جانشان را به بردگی خود درآورده است بویژه بردگان تفسیر

مادی از تاریخ، چنین می‌پندارند که ضعف و ناتوانی و عقب ماندگی مسلمانان نتیجه‌ی حتمی چنگ زدن آنان به اسلام می‌باشد!!

چنین می‌پندارند که اسلام روزی جنبشی مترقی بوده است یعنی نسبت به عصر خود! و به شدت بر نفوس افراد تأثیر گذاشته آن هم بدین دلیل که نسبت به دوره‌ی خود جنبشی مترقی بوده است، بنابراین تمام زندگی را به جلو برده است...

اما اسلام هم اکنون بعنوان جنبشی تاریخی و موضعی مترقی، دورانش به سر آمده است، زیرا اسلام در جای خود بی حرکت ماند در نتیجه «تکامل و توسعه» هم توانست از او پیشی بگیرد، به همین دلیل تبدیل به جنبشی کهنه گرا و ارتجاعی شده است! و دیگر شایستگی همگام شدن با تکامل و پیشرفت جدید را ندارد، بلکه تبدیل به مانعی گشته که می‌بایست آن را از سر راه برداشت و به دنبال جایگزینی برای آن بود، و تنها جایگزین هم تمدن غربی است!

مستشرقان و شاگردانشان در کتابهای خود بر این معنا پافشاری می‌کنند، کتابهایی که بوسیله‌ی آنها مسموم نمودن دها و افکار مسلمانان را هدف گرفته اند تا اینکه از دین شان دست بکشند، همان گونه که این واقعیت بدی که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند نقطه‌ی «آشفته‌گی و تشویشی» را به تصویر می‌کشد که مسیر حق را منحرف می‌گرداند و مردم را وادار می‌کند که این مزخرفات و یاوه‌گویی‌ها را به عنوان حقیقت باور کنند، و به حقایق چنان بنگرند که انگار که افسانه‌ها و خرافات هستند!

در حقیقت کسی که عقب مانده گردید اسلام نبود بلکه مسلمانان بودند! عقب مانده گشتند نه به این خاطر که به اسلام چنگ زدند بلکه بدین خاطر که از آن دست کشیده و نسبت به آن کوتاهی نمودند.

اما با این وجود اسلام کماکان همان دین حق است، و کماکان تنها راه رسیدن به رستگاری است، و کماکان یگانه راه راست و مستقیم است.

مسلمانان بخاطر دوری شان از حقیقت اسلام دچار عقب ماندگی شدند، هرچند که برخی مظاهر اسلامی آنها باقی ماند...

برای آنها این باقی ماند که با زبان شان (لا إله إلا الله محمد رسول الله) می گفتند.

اما آیا معنایش را می فهمیدند و از ضروریات و مستلزمات آن آگاهی داشتند؟

برای آنها این باقی ماند که برخی عبادتها را به جای می آوردند، اما آیا هدف و

مراد از آن عبادات را درک کردند، یا چنان که باید به آن توجه نشان دادند؟

برای آنها برخی «سنت های» اسلامی باقی ماند، اما آیا این سنت های بی روح،

توان ایستادگی در نبرد جانفرسایی را داشت که عموماً ادیان و بویژه اسلام را مورد

هدف قرار داده بود؟

برای آنها آرزوهایی باقی ماند مبنی بر اینکه الله دین خود را یاری می دهد، و

شکوه و عظمت گذشته اش را به آن باز می گرداند، اما آیا این آرزوها برای تغییر

واقعیت بد و ایجاد جایگزین کافی می باشند؟

می توانیم به سادگی بگوییم که تمامی مفاهیم اسلام در حس نسلهای متأخر

مسلمان فاسد گشته است.

«لا إله إلا الله» بعد از اینکه برنامه ی کامل زندگانی بود تبدیل به سخنانی بر سر زبانها گشت.

عبادت بعد از اینکه به شعائر عبادی محدود شد و اعمال و اخلاق از دایره ی آن خارج گشت مبدل به اقدامی ماشینی، سنتی و بدون روح گشت.

عقیده ی قضا و قدر از یک نیروی به پیش برنده بسوی فعالیت و جنبش همراه با توکل بر الله، تبدیل به نیرویی بازدارنده از فعالیت و جنبش همراه با توکل منفی و بیمارگونه گشت. تعادل زیبای مابین عمل برای دنیا و عمل برای آخرت به کوتاهی و بی توجهی نسبت به دنیا آن هم بخاطر نجات یافتن در آخرت مبدل گشت، بر همین اساس آبادانی زمین و کسب علم، و تلاش برای کسب قدرت و توانمندی نادیده انگاشته شد، و جهل و فقر و بیماری همه گیر گشت، و مردم به تمامی اینها راضی شدند با این توجیه که تقدیر الهی است و آنها توان تغییرش را ندارند، حتی عمل برای تغییر آن را هم جایز نمی دانستند از ترس اینکه مبادا در اشتباه سرکشی از تقدیر خدا واقع شوند!

آیا واقعا این اسلام است؟! یا اینکه تصویری متضاد با حقیقت اسلام؟  
و آیا ممکن است که یک چیز و ضد آن با هم به یک نتیجه بی انجامد؟!  
اگر در گذشته اسلام در زندگانی مردم به توانمندی و قدرت و پاکی و پیرایش اخلاق و پیشرفت علمی و تمدنی و مقابله با انحرافات محیط پیرامونی و سیطره بر آن می انجامید .. آیا ممکن است که این جایگزین هم به همان نتایج بیانجامد؟!

یا اینکه حتما به ضعف و عقب ماندگی و سر فرود آوردن در مقابل انحراف محیط و درماندگی از اصلاح آن خواهد انجامید؟

این چیز است که عملا اتفاق افتاد .. و بعد از آن که دشمنان از همه جا هجوم آوردند و سرزمینهای اسلامی را اشغال کردند، و آنرا پاره پاره نمودند و اهل آن را به خاک ذلت نشانند، و قانون و شریعت الله را از حکم کنار نهادند و به انتشار فساد در این سرزمینها پرداختند و دیگر ارزشهای اسلامی باقی مانده در زندگی مسلمانان را نیز نابود کردند .. سپس بعد از آن تهاجم فرهنگی از راه رسید تا به مردم بگوید:

«سبب تمامی مصیبت ها و بدبختی هایشان در واقع چنگ زدن آنها به اسلام است و بس!!»

این چه اسلامی بود که مسلمین به آن چنگ می زدند! حقیقت این است که آنها به یک چیزی ملتزم بوده و به آن «چنگ زده بودند!» به همین دلیل هم در خیال خود پنداشتند آنچه آنها به آن چنگ زده اند همان «اسلام» است! .. و این زمانی است که توهم و خیال خود را بی نیاز از حقیقت می بیند یا به ایفای همان نقشی می پردازد که حقیقت دارد؟!

مثال توهمی که مسلمین به آن چنگ زده بودند و مثال حقیقت، همانند اسکناس تقلبی و جعلی است که شخص فریب خورده آن را اصل و واقعی می پندارد تا اینکه آن را به بازار می برد و در می یابد که نمی تواند با آن چیزی برای خود تهیه

کند و بخرد، به همین دلیل با ناکامی و حسرت بر می گردد، تازه اگر بازداشت نشود و برچسب اتهام به او زده نشود و مجازات نگردد!

درواقع مسلمانان به یک سری توهمات و خیالاتی چنگ زده بودند که آنها را حقیقت می پنداشتند.

نخستین توهّم از میان این توهمات این است که ایمان را تنها در دایره ی تصدیق و اقرار منحصر نمودند و عمل را از مسمای ایمان خارج گرداندند!! ( متأسفانه هم اکنون عالم نمایانی هستند که مرکب دشمنان گشته اند و دارند به این عقیده فرا می خوانند که ایمان تنها تصدیق و اقرار است و اگر شخصی تمامی نواقض اسلام را هم انجام دهد از دایره ی دین خارج نمی گردد!! این افراد در بین مسلمانان با نام مرجئه، مدخلی ها یا جامی ها شناخته می شوند ).

با وجود این توهّم، خود را مؤمن پنداشتند آن هم درحالی که به لازمه و مقتضای ایمان عمل نمی کردند! دچار این توهّم گشتند که اگر نمازهای واجب و روزه ی واجب ماه رمضان و زکات واجب و حج واجب البته در صورت داشتن توانایی را بجای آورند عبادت های واجب را به تمام و کمال ادا نموده اند. به همین دلیل اخلاقیات «لا إله إلا الله» از دایره ی عبادت خارج شد، درنتیجه بسیاری از مردم با این امر مشکلی نداشتند که نمازهای واجب را در مساجد بجای آورند، سپس بعد از خروج از مسجد به مردم دروغ بگویند، و به آنها خیانت کنند و فریشتان دهند و زیر وعده هایی که به آنها می دهند بزنند و در کار خود اخلاص را رعایت نکنند، و شغل و کار خویش را با مهارت به انجام نرسانند و امر به معروف و نهی

از منکر نمایندند و تلاش نکنند که خود و خانواده ی خود را با پرهیز از آنچه الله حرام گردانیده، از آتش جهنم نجات دهند، و با همسران خود به نیکی رفتار نمایند و به امور مسلمانان توجهی نشان ندهند و با مال و جان خود در راه الله به جهاد نپردازند .. با این حال در احساس آنها چنین گشت که دارند «عبادت» را به تمامی ادا می کنند!

آیا واقعا چنین «عبادت کردنی» به درد این می خورد که توشه ای برای دنیا یا آخرت باشد؟!

همچنین از جمله ی این توهمات اینکه مسلمانان در این توهم افتادند که مادامی که اسم «مسلمان» را با خود یدک می کشند الله آنها را یاری خواهد کرد، و آنان را به موفقیت خواهد رساند و نیازهایشان را برآورده خواهد کرد، و موفقیت همیشگی را به آنها خواهد بخشید، حال با هر وضعی که داشته باشند و حقیقت اعمالشان هر چه که باشد!

واقعا که این، غفلتی محض در مورد سنتهای ربانی است!

الله به مؤمنان می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ } (محمد: ۷).

«ای مؤمنان! اگر (دین) خدا را یاری کنید، الله شما را یاری می کند (و بر دشمنانتان پیروز می گرداند) و گام هایتان را استوار می دارد (و کار و بارتان را استقرار می بخشد)».

و به آنها نفرموده که: مادامی که مسلمان باشید شما را یاری خواهم داد و گام هایتان را با هر وضعیتی و هر اعمالی که داشته باشید استوار خواهم کرد! درحقیقت مؤمنان در آن هنگام هم که رسول الله ﷺ در میانشان بود در نبرد اُحد شکست خوردند هنگامی که از فرمان پیامبر ﷺ سرپیچی نمودند.

و روز نبرد حنین نیز در آن حال که رسول الله ﷺ در میانشان بود متحمل شکست شدند، آن هنگام که فزونی و تعداد زیاد آنها باعث فریب شان گشت و خیرالقرون بودن هم سودی به حالشان نداشت .. حالا وضعیت این دو قرن آشوب زده و غرق در دریای بدعتها و گناهان چگونه باید باشد؟!

آیا خداوند آنها را یاری می دهد آن هم درحالی که آنان دین خدا را یاری نمی دهند؟ تنها با این ادعا که مؤمن هستند؟

آیا الله آنها را به موفقیت خواهد رساند آن هم در حالی که مسلمانان از او سرپیچی و نافرمانی می کنند و به انجام واجبات خود در قبال الله نمی پردازند؟ آیا الله اهداف و مقاصد مسلمانان را تحقق خواهد بخشید آن هم درحالی که دلهایشان مشغول به چیزهایی غیر از ذکر پروردگار و غافل از اوامر و نواهی اوست؟

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُضْعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا  
 {نساء : ۴}.

«خداوند (به کسی) ذره‌ای ظلم روا نمی‌دارد و (ولی) اگر کار نیکی (از کسی) سرزند، آن را چندین برابر می‌گرداند، و از نزد خود پاداش بزرگی عطاء می‌کند».

مفاهیم اسلام چگونه در حس قرنهای متأخر فاسد گشت؟ بدون شک عوامل زیادی دست به دست هم دادند تا اینکه مسلمانان از حقیقت دین خود منحرف شدند، و در آن حال پیوسته می پنداشتند که به دین! «چنگ زده اند» و به محض اینکه پی می بردند که کوتاهی کرده اند و هر از چندگاهی این مسئله را درک می کردند، به سرعت کسانی جلوی چشمشان سبز شده و این توهم را به آنها القا می کردند که هر کاری هم که انجام دهند در مغفرت و آمرزش خداوند به سر می برند، تا اینکه در آن مصیبتی گرفتار شدند که قبلاً بنی اسرائیل به آن گرفتار آمده بودند:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا  
 {أعراف: ۱۶۹}.

«بعد از آن، فرزندان ناخلفی جانشین آنان شدند که وارث کتاب (آسمانی تورات) گشتند (اقا بدان عمل نکردند و) کالای این جهان بی ارزش را دریافت می داشتند و (متاع سراي باقی را نادیده می گرفتند و به خود) می گفتند: (إن شاء الله) بخشیده خواهیم شد.»

«وَرِثُوا الْكِتَابَ»! یعنی کتاب را تنها به عنوان یک میراث برگرفتند! و نفهمیدند که کتاب برای آنهاست، و از نزد الله برای آنها نازل گشته تا به مقتضیات و مستلزمات آن عمل کنند! بلکه چنین فهمیدند که تنها کتاب پدران و پیشینیان است و آنها فقط میراث داران آن کتاب هستند و مکلف به عمل کردن به محتویات کتاب نمی باشند!!

ضرباتی پی در پی به عُمر امت اسلام وارد آمد که کم کم و گام به گام مردم را از حقیقت دین اسلام دور می کرد البته بیداری های موقت و گذرا به دست علماء و دعوتگران و مصلحان انجام می گرفت، اما بعد از مدتی امت دوباره و بیشتر از قبل به انحراف و غفلت خود بر می گشت و بیش از پیش از حقیقت دین فاصله می گرفت.

آخر سر هم هشدار پیامبر ﷺ به تحقق پیوست: ملتها بر مسلمانان هجوم آوردند آن چنان که گرسنگان به ظرف غذا یورش می برند، آن هم درحالی که مسلمین تعدادشان بسیار زیاد بود .. یک میلیارد نفر و بیشتر .. بزرگترین عددی که در تاریخ به آن رسیده اند...

و در دو قرن اخیر این فاجعه ای پیش آمد که امت اسلام کماکان تا همین لحظه با مصیبت و دشواری آن دست و پنجه نرم می کند.

صلیبیان و صهیونیست ها پیوسته برضد حکومت عثمانی توطئه و دسیسه چینی کردند تا اینکه در نهایت آن را سرنگون ساختند و به حیاتش پایان دادند .. و بعد از آن جهان اسلام به حکومت هایی کوچک، ضعیف و درمانده، از هم پاشیده شد که با هم در نزاع و کشمکش بودند و در راستای تحقق منافع دشمنان همیشه با هم دشمنی می کردند و شرایط تسلط دشمنان بر مقدرات و امکانات مسلمانان را محقق می ساختند!

فلسطین از دست رفت و دشمنان بر «بیت المقدس» تسلط یافتند، بیت المقدسی که به خاطر آن جنگ های اول صلیبی درگرفت، و باز هم بخاطر آن جنگ های

دوم صلیبی آغاز شد، اما این بار به سود ملت شیطان «یهود» به پیش رفت و صلیبیت با ستاندن فلسطین از دست مسلمانان به ارضای دلهای سرشار از کینه توزی خود بسنده کردند!...

قوانین و شریعت اسلامی در تمامی کشورهایی که پاهای کثیف صلیبیان به آن رسید را از حکم کنار نهادند تا از یک طرف حقد و کینه ی دلهای خبیث شان را فرونشاندند و از طرف دیگر دین را از پایه دچار تزلزل نمایند.

زیرا دشمنان اسلام می دانند که هرگاه گره ی حکم را پاره کنند بعد از آن تمام گره ها پاره می شود، چنانکه پیامبر راستگو ﷺ خبر داده است:

«لَتَنْقُضَنَّ عُرَىٰ هَذَا الدِّينِ عُرْوَةً عُرْوَةً، كُلَّمَا نَقَضَتْ عُرْوَةً تَمَسَّكَ النَّاسُ بِالَّتِي بَعْدَهَا، فَأَوْهَنَّ نَقْضًا الْحُكْمَ وَأَخْرَجْنَهُ نَقْضًا الصَّلَاةَ». (مسند احمد).

«گره‌های این دین، دانه دانه پاره می شوند، هرگاه گره‌ای گسسته شود مردم به گره ی بعد از آن چنگ می زنند، اول آن گره‌ها حکم است که نقض می شود و آخرین گره‌ای که از هم می گسلد نماز می باشد».

دشمنان اسلام به کنار نهادن قانون و شریعت از حکم بسنده نکردند، چرا که بسیار پلیدتر و کینه توز تر از اینها بودند، و موانعی قرار دادند که از بازگشت شریعت به حکم در آینده جلوگیری می کرد، آن هم از طریق نسل هایی که بر اساس تهاجم فرهنگی و از طریق روش های آموزش و وسایل رسانه ای تربیت شدند...

نسلهائی که حقیقت اسلام را نمی شناختند، حتی از اسلام نفرت داشتند و از آن گریزان بودند، و افکار مسمومی در قبال اسلام در ذهن داشتند که به همان دعوت

های غربی فرا می خواندند و دارای همان افکار و اندیشه ها بودند و به شدت مخالف حاکم گردانیدن قوانین و شریعت الله بودند بعد از اینکه به آنها گفته شد این قوانین عین کهنه پرستی و جهود و عقب ماندگی است!

و در کمین دعوت اسلامی نشسته و به آن هجوم می برند .. این مهاجمان زیاد بودند چه حاکمان و اندیشمندان! و چه نویسندگان! و چه اهل سینما و رادیو و تلویزیون و قصه پردازان و نمایشنامه نگاران و بازیگران متمدن زن و مرد و بازیگران مترقی دختر و پسر .. در واقع یعنی همان افراد بی بند و بار فاسد.

در دور نخست مصیبت و بلای خائمان سوز در گروهی از حاکمان نظامی نمود پیدا کرد...

آنها را آوردند تا اسلام را به طور کامل از میان بردارند، و قهرمانی های پوشالی به آنها چسبانند، درحالی که همین ها مسلمانان را از دم تیغ می گذرانند و عامل ریختن خون بسیاری از مسلمین بودند و ملت های خود را به خاطر ارضای میل و شهوت قدرت طلبی و طغیان و سرکشی، به سود منافع صلیبی صهیونی به بردگی می کشیدند

و مردم خود را فقیر و تنگدست می کردند و نیروها و انرژی هایشان را به باد فنا می دادند، تا جایی که همه ی مردم بدهکار شده و پول کشور در بازار جهانی سقوط می کرد و ارزش خود را از دست می داد و بدین دلیل نفوذ و سیطره ی دشمنان بر آنها افزایش می یافت آن هم درحالی که این حاکمان با کمال سنگدلی بر تخت خود نشسته و از مصیبت های ملت هایشان لذت می بردند!

و هر از چندگاهی صلیبیت یا صیهیونیسیم، حملاتی را به انجام می رساندند و کشورهای کوچکی را که قبلا از هم پاشیده بودند دوباره بیشتر در هم می پاشیدند، تا آنها را با خاک یکسان کنند! و برای محقق ساختن اهداف خود اقدام به بحران آفرینی می کردند، درحالی که «قهرمانان» بر تختهای خود نشسته بودند و به مردم خود دروغ می گفتند و در سایه ی «قهرمانی های» پوشالین به فریب مردم می پرداختند .. و به محض اینکه اهداف اربابان به اجرا در می آمد، بعد از آن این قهرمانان دروغین را مثل یک دستمال دور می انداختند، و دیگر کسی از اعمال این قهرمانان سابق نامی نمی برد و به فراموشی سپرده می شدند!

وَسَكُنْتُمْ فِي مَسْكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ \* وَقَدْ مَكَرُوا مَكَرَهُمْ {إبراهيم: ۴۵ و ۴۶}.

«و در سرزمین و دیار مردمان ظالمی (همچون عاد و ثمود) سکونت گزیدید و عبرت نگرفتید، هرچند که) برایتان روشن بود که در حق آنان چگونه رفتار کردم (و بر سر ایشان چه آوردیم) و مثل ها برایتان زدیم (مبني بر این که گذشتگان چه کردند و در مقابل چه دیدند، اما پند نگرفتید و امروز گرفتار شدید). و آنان نیزنگ خود را نمودند».

این تنها خلاصه ای گذرا از فلاکت و بدبختی امت در دو قرن اخیر است که کماکان تا این لحظه با بدبختی ها و دشواریهای آن دست و پنجه نرم می کند .. و تفاوت چه بسیار است میان نسل هایی که الله با این کلام خود برای آنها گواهی

داده که: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ  
بِاللَّهِ {آل عمران: ۱۱۰}

«شما (ای پیروان محمد ﷺ) بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید  
(مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به الله ایمان دارید».  
و میان نسلهایی که پیامبر ﷺ با این گفته از آن بر حذر داشته که: "عُتَاءٌ كَعْتَاءِ  
السَّيْلِ" «همانند کف روی سیلاب».

سنت الله تغییرناپذیر است و با هیچ کسی هم تعارف و شوخی ندارد: ذَلِكَ بِأَنَّ  
اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ {أنفال: ۵۳}  
« این بدان خاطر است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده است تغییر  
نمی‌دهد مگر این که آنان حال خود را تغییر دهند».

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا  
لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ {روم: ۴}

«همیشه چنین بوده است که تباهی و خرابی در دریا و خشکی به خاطر کارهایی  
پدیدار گشته است که مردمان انجام می‌داده‌اند. بدین وسیله خدا سزای برخی از  
کارهایی را که انسانها انجام می‌دهند بدیشان می‌چشاند تا این که آنان (بیدار شوند  
و از دست زدن به معاصی) برگردند».



## چرا کشورهای اسلامی ضعیف و عقب مانده اند؟

با تابش آفتاب اسلامی در سرزمین عربستان و آغاز تمدن اسلامی، اندک اندک مملکتی به وجود آمد که شکوه و جلال آن هنوز هم در میان ملل مختلف مثال زدنی است. در آغاز و سده‌های نخستین تاریخ اسلام، کشورهای اسلامی جزو پیشروترین سرزمین‌های آن روزگاران به حساب می‌آمدند و در هنگامه‌ای که در قرون وسطی جهان غرب در تباهی و سیاهی غوطه‌ور بود تمدن درخشان اسلامی جهان را از تابش خویش خیره ساخته بود. اما متأسفانه رفته رفته، عوامل متعددی باعث شد تا آن شکوه و جلال از دست برود و کشورهای اسلامی تبدیل به سرزمین‌های فقیر و وابسته گردد. این عوامل را می‌توان از زوایای مختلفی بررسی کرد و نیز شایسته است برای رهایی از وضعیت موجود این عوامل به دقت بررسی و معضلات ناشی از آنها برطرف شود. بنابراین و در پاسخ به پرسش مطرح شده این عوامل به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

این عوامل را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد

الف - عامل اقتصادی و انحراف از مسیر واقعی اسلام

۱- عوامل اقتصادی فردی:

تا مدتی پس از ظهور اسلام کم و بیش اسلام واقعی و دستورات آن در بین مسلمانان به شکل ناب و واقعی آن وجود داشت ولی اندک اندک انحراف از مسیر اصلی اسلام در میان مسلمانان پدید آمد. و بخشی از عقاید راستین تبدیل به انحراف‌ها، خرافه‌گری‌ها و توجیهات نادرست گردید و این تحول، تمدن اسلامی

را تحت تأثیر قرار داد. در این مرحله بسیاری از برنامه‌های زندگی ساز اسلام نادیده گرفته شد و توجیحات نادرست مردم را از مسیر پیشرفت و ترقی باز داشت. برخی از این توجیحات ناجا ارتباط تنگاتنگی با عوامل عقب ماندگی، کشورهای اسلامی دارد چنان که عقیده به سرنوشت و ملازم دانستن آن با چیره‌گرایی باعث شده و می‌شود که عده‌ای گمان کنند، وضعیت آنان غیر قابل تبدیل و بهبود یافتن است و آنچه نصیب آنان شده تغییرناپذیر است و بنابراین تلاش برای پیشرفت و ترقی بی فایده می‌باشد.

و عده‌ای دیگر اعتقاد به آخرت را به معنای محرومیت از زندگی دنیا، و زهد را به معنای پلید دانستن تمامی زندگی مادی انگاشته و با این توجیحات مسیر زندگی خود را از جامعه جدا می‌نمودند.

عده‌ای دیگر نیز صبر را به معنای تحمل مشکلات و عدم انجام هرگونه تلاشی برای رفع آنها و انتظار فرج را به معنای تحمل انواع بی عدالتی‌ها و ستم‌ها دانسته و اینها همگی از عوامل اعتقادی انحطاط تمدن اسلامی و کشورهای اسلامی بوده و هست.

۲- عوامل اعتقادی جمعی:

خوش‌گذرانی و توجه بیش از حد به لذایذ دنیا در میان عده‌ای و بی توجهی به پیشرفت‌های علمی و مسؤولیت افراد در قبال اجتماع از عوامل دیگری است که تمدن اسلامی را به انحطاط کشانده است.

سیدجمال الدین اسدآبادی معتقد است که اساساً روح و روان انسانها و جوامع و افکار و عقاید آنان، بسته به نوع درک آن در زمان و بقا یا انحطاط و ترقی فرد و

جامعه نقش حساس و تعیین کننده‌ای دارد و مفسد اخلاقی اجتماعی با بقای هر جامعه رابطه داشته و ظهور و رواج آن جامعه را به انحطاط خواهد کشانید. خوش گذرانی و توجه بیش از حد به لذایذ دنیا در میان عده‌ای و بی توجهی به پیشرفت‌های علمی و مسؤولیت افراد در قبال اجتماع از عوامل دیگری است که تمدن اسلامی را به انحطاط کشانده است.

ب: عوامل سیاسی:

عوامل سیاسی انحطاط تمدن اسلامی و به تبع آن فقر و عقب ماندگی کشورهای اسلامی را می‌توان به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم کرد.

۱- عوامل سیاسی داخلی:

یکی از اساسی‌ترین عوامل افول تمدن اسلامی، زمامداران نالایق و رهبران گمراهی بوده‌اند که در طول تاریخ بر جامعه اسلامی حکم رانده و رهبری‌های نادرست آنان و کارگزارانشان جامعه را از ترقی بازداشته است.

بازرترین نمونه این حکمرانان را می‌توان در حکومت‌های فعلی جستجو کرد چنان که مشخصات این دوران چیزی جز رواج عیاشی و فساد، رواج عقاید نادرست و انحطاط عقیدتی و ایجاد جو خفقان و سرکوب چیز دیگری نیست.

۲- عوامل سیاسی خارجی:

تمرد استعمار غرب و استیلای کشورهای غربی بر سرزمین‌های اسلامی از دیگر عواملی است که باعث شده ثروت کشورهای اسلامی به یغما رفته و زمینه‌های

خود باوری در میان مسلمانان از میان برود چنان که توجه به غرب و دنباله روی آن یکی از پیامدهایی است که همچنان گریبان کشورهای اسلامی را رها نساخته است و تمدن اسلامی را از حرکت بازداشته و مسیر حرکت آن را ناهموار و پویایی اش را کند کرده است.

### ج) عوامل اجتماعی:

حیات در مسیر اسلامبا توجه به عوامل اعتقادی و سیاسی، رواج روحیه بی توجهی به پیشرفت و علم و دانش از عوامل اجتماعی عقب ماندگی و ضعف کشورهای اسلامی است.

جدایی دین از سیاست و در مقوله دانستن آن بی توجهی در دست داشتن زمام امور و نیز دو مقوله بودن علم و دین باعث بی توجهی به دانش شده و اینها همگی چرخ تمدن را از گردش بازداشته است. جهان بینی های نادرست از اقتصاد، ماده و علم تصویری شیطانی ساخته و گروهی را از گرایش به آن بازداشته است. طرد و نفی ارتباط بین دین و دنیا، ماده و معنا، معاش و معاد، عقل و دین، عقیده و عمل و نیز دین و سیاست بر فرهنگ، اعتقادات، سنتها و آداب و رسوم ملل اسلامی سایه افکنده و در عقب ماندگی آنها نقش اساسی داشته است.

### نتیجه:

با بررسی عوامل مختلف انحطاط تمدن اسلامی و فقیر و عقب مانده شدن کشورهای اسلامی به راحتی می توان دریافت که دوری از اسلام راستین و تفسیرهای نادرست از آن، زمامداران نالایق، استعمار خارجی، رواج سنتها و آداب و رسوم و

باورهای ناصحیح از ارتباط دنیا و مسایل اقتصادی با آخرت و دین مردم از اصلی‌ترین عوامل است که باعث شده کشورهای اسلامی در وضعیتی نامساعد قرار گرفته، در فقر و ضعف به سر برده و همچنان عقب مانده، باقی بمانند و این در حالی است که در روزگاری تمدن اسلامی درخشان‌ترین تمدن زمان خویش بوده است و هیچ منعی در میان نیست که آن جلال و عظمت گذشته دوباره تکرار شود و این به دست نخواهد آمد جز با توجه ژرف و عمیق به علل و عوامل انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان و رفع آنها و نیز توجه به علل و عوامل پیشرفت دیگر کشورها و استفاده از آن عوامل در دل اصول و چهارچوب‌های فرهنگ و تمدن اسلامی.

**منابع:**

- علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه‌های سیاسی و آرای اصلاحی سیدجمال الدین اسدآبادی.
- علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین.
- جنگ فکری.
- ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین.
- سپیده ی درشب.
- في ظلال القرآن.

ومن الله التوفيق

ختم کتاب باذن الله شب شنبه ۱۳۹۸

**کتاب تألیف وترجمه شده توسط «ابوشاکر مسلم»**

- فتاوی اهل حدیث «مکمل»
- رد برصدیعت درجامعه.
- فتاوی علامه ابن عثیمین (به زبان فارسی)
- فتاوی شیخ عبدالعزیز ابن باز
- زندگی نامه امام ابن تیمیه وخدمات او به اسلام.
- (۵۰) احادیث باطل.
- احادیث باطل مشکوٰه للمصباح.
- ابوحیفه رح وحناف.
- (۸) رکعت ترویج.
- حقیقت مولانای روم (مشتری معنوی).
- احکام ومسائل اعتکاف.
- احکام ومسائل عبیدین.
- شکست تصوف .
- حکم مسح بر حجاب.
- تخریج احادیث ضعیف وموضوعی ریاض الصالحین.
- زندگی نامه امام محمدبن عبدالوهاب
- زندگی نامه و ، واقعات حیات انگیز امام احمد
- حکم خروج باجماعت تبلیغ.
- تفاوت ما با سلف صالح.
- سنگسارحکمی از احکام الله.
- شرح افغانی ، بر اربعین نبوی [دوجله]
- معرفی تفاسیر اسرائیلی وکتب ضعیف.
- حکم تعویذ دراسلام.
- «۵۰۰» اقوال سلف الصالح.
- قصه های شریفین محمدی ﷺ و سلف صالح.
- «۲۲» سب برای خشوع در نماز.
- القول الصحیح فی بیان مالس صحیح.
- تجلیل از روز نوروز در آئینه قرآن وحدیث.
- جامع الاحادیث الضعیف (درمدرسه ی رسول الله ﷺ).
- احکام ومسائل روزه ماه مبارک رمضان.
- قدس را چگونه از اسارت آزاد نماییم؟.
- حالت سلف صالح در رمضان.
- احکام ومسائل «زکات فطر».
- زندگی نامه زبان رسول الله ﷺ
- احکام ومسائل عید فربان.
- ۱۰۰ سوال وجواب پیرامون زندگی محمد ﷺ.
- حکم خبیه اسقاط.
- سیف الحمذی علی عقی الماترندی.
- علت شکست مسلمانان.
- پیرش از شما پاسخ از رسول الله ﷺ
- زندگی نامه دکتر ذاکر نابک حفظه الله.
- الله ﷻ درکحاست؟.
- چگونگی استفاده از موبایل واینترنت.
- احکام وآداب عاشور.
- اهل الحدیث هم اهل نبی ﷺ.
- امور خلاف شریعت.
- توسل مشروع ونامشروع.
- حقوق زن در اسلام.
- دفاع از شهید «امام سیدقطب».
- دفاع از ابوهیرود.
- سوره النبی ﷺ برای جوانان.
- حکم مسح برگردن.
- نماز رسول الله ﷺ.
- اجماع علمای عمده ی بکرتر ابن عربی.
- زنان ومردان لعنتی (زنان ومردان بکه رسول الله ﷺ از آنها بیزار ی خود را اعلان نموده است).
- حکم تجلیل از میلاد نبی ﷺ
- وجوب گذاشتن ریش در اسلام.
- ترجمه فارسی شروط الصلوة.
- زندگی نامه شیخ احمد دبنات.
- شرح فارسی عمده الاحکام.
- شاخت فرقه های گمراه.
- زندگی نامه ابوذر غفاری رضی الله عنه.
- دفاع از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها.
- امام مهدی حقیقی وحیالی.
- ترجمه فارسی «رسال فی الطهارة والصلوة النبی ﷺ» (فقراتصویری).
- تخریج احادیث صحیح وضعیف «ذوالطالین»
- اقوال اهل علم در کفر دشام دهنده صحابه.
- واجب بودن یادگیری «زبان عربی»
- زندگی نامه شیخ عبدالله عزام رحمه الله.
- امریکا قاتل بشریت.
- سوره فارسی باقران رسول الله ﷺ
- زندگی نامه امام ابن قیم رحمه الله وخدمات او به اسلام.
- دجال کیست و چگونه خارج می گردد؟
- دانستی هایکه تا حالا نغیدانستید!
- زندگی نامه شیخ ناصر الدین البانی رحمه الله.
- حکم موسیقی دراسلام.
- حکم تلویزیون در اسلام واحکام وفضائل مسواک.